



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: sharahrezaei.p@googlemail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

- خشونت چیست؟ فریبا رشیدی
- خشونت بر علیه زنان از نوع اسلامی الهه جعفری
- به مناسبت روز جهانی زن سحر باباسلجی
- مدرسه یا حوزه علمیه؟ نسیم روشنائی
- نوشته از: مهدی زاغیان (عرفان)
- تاثیر زمینه های نژادی و مذهبی بر زندگی دانشجویان اقلیت ایران سعید محمدی
- مقصر اصلی ولی فقیه دیکتاتور هست و بس! فرشته نظام آبادی
- شعری از: فاطمه کاظمی
- صفحه ویژه "مبارزات زنان"
- صفحه "مسائل اجتماعی"
- صفحه خبری ایران و جهان
- مشخصات و اطلاعات چگونگی ارتباط با رهایی زن، زمان و فرکانس پخش برنامه
- اطلاعیه سازمان رهایی زن به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن فارسی-انگلیسی
- اعلامیه مراسم های برگزاری 8 مارس سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف
- پیامی به مناسبت 8 مارس فیروزه فرهی
- 8 مارس، افسانه نیویورک، حقیقت پتروگراد شادبار عمرانی
- به کدام ناکجا آباد باید فریاد زد؟ فریبا رشیدی
- ریشه های اسطوره ای مذهب امین قضایی
- مقدمه ای بر بوطیقای ادبیات فردا صبا واصفی
- شمارش معکوس برای سرنگونی دیکتاتور شاهین کاظمی
- فعالیت کمونیستی و جنبش زنان، باید ها و نبایدها بهرنگ زندگی
- زن در کشورهای اسلامی علیرضا منصوری

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.



### گرامی باد هشتم مارس روز جهانی زن

هیچ تصور کرده اید اگر هشت مارس روز جهانی زن نبود، بر سر مطالبات برابری طلبانه زنان در گستره جهان طبقاتی و تبعیض آلود چه می‌آمد؟  
 نظام‌های استثمار برای بهره‌کشی مطلق تلاش میکنند و در این راستا عصاره جان اقشار آسیب پذیرتر را بیرحمانه تر می‌کنند. میلیون‌ها انسان را صرفاً بخاطر زن بودن از مزد برابر در مقابل کار برابر با مردان محروم میکنند. دنیای کودکی میلیون‌ها انسان متولد فقر مطلق، را در روز روشن میربایند و بروی مبارکشان هم نمی‌آورند. در مرزهای خودساخته‌اشان از شهروندان درجه دو و درجه سه شدیدتر بهره‌کشی میکنند.  
 به یمن وجود 8 مارس روز جهانی زن است که هر ساله از تندیس مخوف و کریه نظام‌های استثمار و تبعیض پرده برداری میشود تا نسل‌های جدید از لابلای زرق و برق دنیای امروز چشم بر واقعیت تلخ نابرابری مژمن جامعه بدوزند و برای تغییر اساسی آن وارد میدان مبارزه برای برقراری آزادی و برابری شوند.  
 مبارزین و فعالین جنبش رهایی زن در درون کشور اسلامزده ایران هشتم مارس روز جهانی زن را با ابتکارات فراوان و بسته به توازن قوای خود در برابر مرتجعین زن ستیز گرامی میدارند. تجربیات خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل میکنند و سپیده دم زیبایی را از پس این شب تیره و تاریک نوید میدهند. قوانین و مقررات زن ستیز اسلامی به پوسیدگی مفرط رسیده اند و نه تنها در جامعه کاربردی ضعیف دارند بلکه در مقابل عکس العمل اجتماعی زنان تاب مقاومت ندارند. حتی در بیت منادیان اسلام ناب محمدی ول وله برپاست که قوانین قرون وسطائی اسلام را بهمراه پیکر حاج آقا بخاک سپارند. آقایون بعد از سی سال موعظه بالای منبر و رسانه‌ها از بخت کردن فرزندان خودشان هم عاجزند چه رسد نو جوانان مردم که از اینهمه نابرابری و تبعیض بیزارند و با تمامی نمادهای رژیم اسلامی به مبارزه منفی روزمره مشغولند.  
 8 مارس امسال ویژگی خاصی دارد. رژیم اسلامی و دولتش با ظریفکاری دل‌غریبها را برده است و نوید گشایشی در رفع تحریم‌های اقتصادی میدهد و ژست بهبود دهنده اوضاع را بخود گرفته است و لذا دست و بالش برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی بسته میباشد و از اینرو جنبش رهایی زن میتواند از امروز بسته به شرایط هر شهر و استان مجدداً قدم علم کند و مطالبات برابری طلبانه خود را در وسیعترین شکل ممکن مطرح کند و برای تحقق گام بگام آن در نهادهای مدنی مستقل، خود را متشکل کند. قله‌های فراوانی برای فتح شدن به انتظار جنبش رهایی زن نشسته اند.

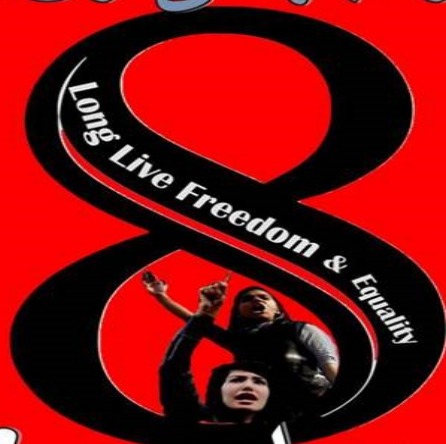
### سازمان رهایی زن

زنده باد هشتم مارس  
 زنده باد آزادی و برابری



# زنده باد هشتم مارس روز جهانی زن!

مراسم‌های سازمان رهایی زن به مناسبت روز جهانی زن:



شرکت در تظاهرات کمیته 8 مارس در شهر گوتنبرگ  
 در شهر شتوتگارت از ساعت 1 تا 3  
 شرکت در تظاهرات 8 مارس در مرکز شهر استکهلم  
 مرکز شهر اسلو youngestorget  
 شهر سن دیگو در جنوب کالیفرنیا  
 Mission Park, Information Center

# زنده باد آزادی و برابری!





## Long Live March 8 International Women's Day!

During a century, ruling classes have tried to distort the essence of March 8 or reduce its demand to a bargaining leverage within the upper class power struggles. In countries such as Iran and Afghanistan, Reactionary Islamic Regimes, try hard to silence March 8 protests against Sharia law and for Freedom & Equality. We are witnessing emergence of younger women's rights activist is tipping the balance, events such as VDay demonstrations to stop violence against women is gaining momentum around the globe. Thus, it is a necessity to review the origin of March 8 each year that we celebrate, so the younger generation entering Emancipation of Women movement become well informed about its origin.

**On 8 March 1857** women working in clothing and textile factories (called 'garment workers') in New York City, in the United States, staged a protest. They were fighting against inhumane working conditions and low wages. The police attacked the protestors and dispersed them. Two years later, again in March, these women formed their first labour union to try and protect themselves and gain some basic rights in the workplace.

**On 8 March 1908**, 15,000 women marched through New York City demanding shorter work hours, better pay, voting rights and an end to child labour. They adopted the slogan "Bread and Roses", with bread symbolizing economic security and roses a better quality of life. In May, the Socialist Party of America designated the last Sunday in February for the observance of National Women's Day.

**Following the declaration** of the Socialist Party of America, the first ever National Woman's Day was celebrated in the United States on 28 February 1909. Women continued to celebrate it on the last Sunday of that month through 1913.

**An international conference**, held by socialist organizations from around the world, met in Copenhagen, Denmark, in 1910. The conference of the Socialist International proposed a Women's Day which was designed to be international in character. The proposal initially came from Clara Zetkin, a German socialist, who suggested an International Day to mark the strike of garment workers in the United States. The proposal was greeted with unanimous approval by the conference of over 100 women from 17 countries, including the first three women elected to the parliament of Finland. The Day was established to honour the movement for women's rights, including the right to vote (known as suffrage).

It is appropriate to conclude this historical review with a quotation from Clara Zetkin:

*"We know that full emancipation of women; will not be possible only by obtaining the right to work, or having the right to education, although these are also the natural and inalienable rights, and even ahead of our political rights. Our evidence is the experience of countries that women have the so-called right to participate in public, free and direct elections. In these countries, voting rights, without economic independence of women, does not make any real difference in their situation. If the social liberation was possible only with political emancipation, the social problems of women in these countries should have been resolved by gaining the right to vote. We believe that only the women's liberation and human emancipation is possible in its economic expression, emancipation of labour from capital ... If today all the existing rules change and women obtain all the rights that men have. yet it does not mean freedom from economic exploitation of women nor the slavery has ended."*

**Long Live March 8 International Women's Day!**

**The Organization for Emancipation of Women (Rahai Zan)**

<http://www.Rahai-Zan.org> <http://www.Rahai-Zan.tv>



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن  
The Organization for Emancipation of Women

# زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!

## هشتم مارچ روز جهانی زن را گرامی میداریم

ای خفته رسید یار برخیز  
از خود بنشان غبار برخیز  
این سال نو و حیات تازه است  
ای مرده لاش و پار برخیز

روز جهانی زن را به همه آزاد زنان  
و آزاد مردان ایران شادباش میگوییم

جهت بزرگداشت ۸ مارچ بار دیگر گرد هم می آییم. تاریخ مبارزاتی زنان در جهان راه پرفراز و نشیبی را تا به امروز پیموده است و ما و همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب تا رسیدن به قله رهایی (رهایی زن به معنای واقعی کلمه آن) همچنان پای در راه خواهیم بود.

با ما همراه شوید

کانون رهایی زن پژواک فریاد اعتراضی زنان در داخل ایران میباشد که بر علیه خشونت (خشونت خانگی و خشونت سازمان یافته دولتی) آپارتاید جنسی "حجاب اجباری" "سنگسار" فقر و بی حقوقی زنان فعالیت میکند و خواهان لغو کلیه قوانین ارتجاعی و پوسیده اسلامی میباشد.

زمان: یکشنبه ۲ مارچ ساعت ۲ بعد از ظهر

Mission Bay park by Information Center

Tel: 858-531-1344

کانون رهایی زن شاخه امریکا (کالیفرنیا جنوبی)

فیروزه فرهی 2/14/2014





**۸ مارس؛ افسانه نیویورک،  
حقیقت پتروگراد  
شادیار عمرانی**

وفایع مربوط به تاریخ ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن، داستان اعتراض کارگران زن کارخانه نساجی نیویورک که در محافل کمونیستی فرانسه در دهه پنجاه میلادی دهان به دهان گشت را یک قصه‌ی کودکانه می‌خواند که برای اولین بار در روزنامه «لومانیته» در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۵۵ به قلم ژاک دوکلووس نوشته شد. پیش از این تاریخ در هیچ منبع تاریخی، و یا خبر منتشر شده در روزنامه‌ای این واقعه ثبت نشده بود. کاندل و پیک دلیل این جعل تاریخی را تمایل حزب سوسیالیست آمریکا به اجرای سناریوی کمونیسم خوب و کمونیسم بد در دوران اتحاد جماهیر شوروی می‌داند. زمانی که تاریخ مبارزات زنان گره خورده بود با تاریخ آغاز اعتصابات کارگری در روسیه پیش از انقلاب کبیر. [1]

گرچه همین روزنامه‌نگار، پنج سال پیش از نگارش این داستان در همین روزنامه تاریخ ۸ مارس ۱۹۰۸، را به عنوان مأخذ روز جهانی زن به مصوبه کنگره حزب سوسیالیست آمریکا اعلام کرده بود، این تاریخ با مقاله‌ای از ویکتور میجات در ژورنال حزب همخوانی داشت. پروفیسور یمّا کابلن، در گرماگرم هیاهویی که مقاله‌ی کاندل و پیک در آمریکا به راه انداخته بود، در کتاب «درباره ریشه‌های سوسیالیستی روز جهانی زن» به سراغ مرجع‌های تاریخی مقاله‌ی کاندل و پیک می‌رود. وی به طور دقیق‌تری تاریخ مبارزاتی جنبش زنان را در اروپا، روسیه، و آمریکا بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد، که نه تنها واقعه‌ی کارخانه‌ی نساجی هرگز اتفاق نیفتاده است بلکه سالگرد آن در ۱۹۰۷ نیز تاریخی جعلی است. وی به صراحت در آخرین پاراگراف این کتاب مفصل می‌نویسد: «به کمک «کلارا زتکین»، لنین برای اولین بار در ۱۹۲۲ روز جهانی زن را به عنوان روز یادبودی کمونیستی اعلان کرد.

و این هم‌زمان بود با برگزاری جشن این روز در چین کمونیست. در اسپانیا، پس از پیروزی جبهه مردمی در انتخابات سال ۱۹۳۶، «لا پسیوناریا»، یکی از رهبران حزب کمونیست اسپانیا تظاهرات گسترده روز جهانی زن را در ۸ مارس رهبری کرد که خواست آن حفظ جمهوریت در برابر تهدیدهای فاشیست‌ها بود. از پس از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۶۷، روز جهانی زن به عنوان روزی کمونیستی باقی ماند. تا این‌که بر اساس یک داستان که توسط گروهی از زنان دانشگاه ایلینویز در حلقه‌ی شیکاگو، که شامل دختران آن دسته از کمونیست‌های آمریکایی می‌شد که این تاریخ را شنیده بودند در آمریکا تغییر کرد. از آن زمان این تاریخ واقعه‌ای شد برای حس جدید آگاهی زنان و روز جدید جهانی زن. [2]»

با تمام این اوصاف، پس از بالا گرفتن جنگ سرد در اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی، صف‌کشی غرب در برابر کمونیسم، تلاش‌های بسیاری را صرف تغییر این روز برای عدم تداعی شدن این جنبش با انقلاب سوسیالیستی روسیه کرد. در سال ۱۹۷۷ مجمع عمومی سازمان ملل پس از دو سال رایزنی روز هشتم مارس را به عنوان روز جهانی حقوق زنان و صلح اعلان کرد. [3] اما در هیچ یک از اسناد موجود سازمان ملل مرتبط با روز جهانی زن و سازمان جهانی زن، با گذار از افسانه‌ی اعتراض خونین کارگران کارخانه نساجی ۱۸۵۷، تاریخ ساختگی ۱۹۰۸ حذف نشد. [4] با این حال تاریخی که گریزی از ذکر آن نبود، تاریخ ثبت شده‌ی ۸ مارس ۱۹۱۷ سن پیتزبورگ بود. آخرین یکشنبه‌ی فوریه ۱۹۷۹ در تقویم جولیانو (تقویم میلادی آن زمان در روسیه) که مصادف بود با هشتم مارس در تقویم جورجیان (تقویم میلادی امروزی) آغاز اولین اعتصاب

بزرگ کارگری بود. اعتصابی که آغازگر آن زنان کارگر با شعار «نان و صلح» در پتروگراد بودند. [۵] تمامی اسناد موجود تاریخ جنبش زنان، از آن روز به عنوان نقطه‌ی عطف جنبش زنان نام می‌برند، نه بدان خاطر که اولین حرکت جنبشی زنان بود. البته که پیشتر با جنبش سافریج در انگلستان و سپس در ایالات متحده، و حتا بسیار قبل‌تر در انقلاب کبیر فرانسه، اولین حرکت‌های رادیکال حق‌طلبانه زنان شکل گرفته بود. اما، تا آن تاریخ قیامی منظم توسط زنان هدایت نشده بود. لئون تروتسکی در دوره‌ی تاریخ انقلاب به شرح اعتصاب کارگران زن نساجی در پتروگراد می‌پردازد و آن را آغازگر اعتصاب سراسری کارگران برمی‌شمرد، اعتصابات‌ی که منجر به انقلاب سوسیالیستی اکتوبر روسیه می‌شود.

الکساندر کولونتا، از حزب بلشویک، پس از انقلاب اکتوبر، لنین را متقاعد می‌کند که این تاریخ را به عنوان روز زن اعلام کند، گرچه این روز تا سال ۱۹۶۵ روز تعطیل نبود. تا آن زمان بیشتر کشورهای اروپایی این تاریخ را به عنوان روز زن پذیرفته و جشن می‌گرفتند. اما پرسش این‌جاست، چنان‌چه بر اساس تاریخ‌نگاری تروتسکی آغاز اعتصاب ۸ مارس ۱۹۱۷ را مبدأ قرار دهیم، از آن‌جایی که وی می‌نویسد: «ما برای انجام میتینگ‌ها و برگزاری راه‌پیمایی آماده بودیم...» آیا باید به دنبال تاریخ دیگری در سال‌های قبل‌تر بگردیم؟

پاسخ روشن است. بله! در واقع اولین بار در آگوست ۱۹۱۰، این کلارا زتکین، از حزب سوسیال‌دموکرات آلمان و لوییس زیتز بودند که در اجلاس سوسیالیست انترناسیونال دوم پیشنهاد روز جهانی زن را مطرح کردند. یک سال بعد در ۱۹ مارس ۱۹۱۱ در کپنهاگ

برای اولین بار روز جهانی زن اعلام شد و در کشورهای اتریش، دانمارک، سوئد، آلمان و سوئیس این روز به رسمیت پذیرفته شد. اما از سال 1913 به بعد، زنان کارگر روسی این تاریخ را به آخرین یکشنبه‌ی ماه فوریه تغییر داده بودند. و به طور خاص از سال ۱۹۱۴ این تاریخ به عنوان روز جهانی زن در دیگر نقاط دنیا مقبول شد و مراسم آن با تظاهرات گسترده‌ای برگزار می‌شد که طی آن خواست‌های زنان وای حقوق جنسیتی آن‌ها و اغلب در قالب خواست‌های مدنی کلی‌تری که بیشتر معطوف به حقوق طبقه‌ی کارگر بود مطرح می‌شد.

این‌که چرا این تاریخ‌ها اهمیت دارند، درست به دلایلی باز می‌گردد که پشت تغییر و قلب و جعل این تاریخ خوابیده است: مبارزه‌ی غرب و راست‌گرایی امپریالیستی با تمام مظاهر سوسیالیسم و کمونیسم. طی نیم قرن گذشته، نظام سرمایه‌داری تمام توان خود را در محو جلوه‌های آزادی‌خواهی، پیشرو بودن سوسیالیسم در اومانیسم و برآوردن حقوق تضییع شده زنان در براندازی ریشه‌های استثمار و حذف نابرابری‌های طبقاتی کرده است. نظام سرمایه‌داری برای جلب اعتماد توده‌های مردم و طبقه‌ی کارگری که تنها راه رهایی انسان را فرو ریختن نظام طبقاتی و مساوات می‌داند ناگزیر است که دست در تاریخ ببرد، از کمونیسم شیطنی سیه‌رو، دیکتاتوری خون‌آشام، و گسترش دهنده‌ی فقر و فلاکت و خفقان بسازد. باید تاریخ را پاک کند، دوباره بنویسد، صورت خود را بزرگ کند، و سوسیالیسم را با تمام دست‌آوردهای انسانی پیشرو اش از حافظه‌ها پاک کند و برای سوق دادن جنبش آزادی‌خواهی و برابری طلبی زنان به سوی کالاشدگی مطلوب سرمایه‌داری، فمینیسم لیبرال را جایگزین فمینیسم مارکسیستی کند. گرچه، تاریخ خفته در ذهن‌ها چنان عمیق حک شده است که حتا به راحتی نمی‌توان آن را از روی کاغذها و اسناد پاک کرد.

نتیجه گیری

[1] Liliane Kandel et Françoise Picq, Le mythe des origines, à propos de la journée internationale des femmes La Revue d'En face, n° 12, automne 1982,

[http://www.archivesdufeminisme.fr/article.php3?id\\_article=80%7C](http://www.archivesdufeminisme.fr/article.php3?id_article=80%7C)

[2] Temma Kaplan, On the socialist origins of International Women's Day, Feminist Studies 11, No. 1 (1985), pp. 163-171. <http://www.emancipatie.nl/documenten/vvnl/doc/2006/KaplanSocialistOrigins.pdf>

[3] <http://www.un.org/en/events/womensday/history.shtml>

[4] <http://www.internationalwomensday.com/about.asp#.UwKvjmkSy8A>

[5] <http://takebackhalloween.org/today-is-international-womens-day/>

گذاری شده است، انتظار می‌رود که زن چه جایگاهی می‌تواند در آن داشته باشد؟

به ناگاه هوشیار می‌شویم و با توجه به سیستم‌های موجود پا به عرصه مبارزات می‌گذاریم و با شعارهای طنین انداز خود خواستار برابری و آزادی می‌شویم اما به ناگاه سر از سیاه چالهای رژیم زن ستیز در می‌آوری، در این سیاه چالها نیز باز هم مثل همیشه تحت ستم مضاعف قرار می‌گیریم و طعمه سربازان امام زمان خواهیم شد و مورد تجاوز پی در پی واقع می‌شویم.

در جامعه ای که نقطه به نقطه بدن زن همچون یک کالا نگرسته میشود و با فرهنگ زن ستیزی رشد کرده است چه انتظاری باید داشت.

به کدامین نا کجا آباد باید فریاد زد؟

05/02/2014

وجود ندارد و مثل یک زندان است، با هزار کمبود و بدبختی به مدرسه می‌رویم تا بلکه بتوانیم بخوانیم و بنویسیم، از سرمای کلاس ساعتها می‌لرزیم اما غافل از اینکه یه روزی در همین کلاس باید زیر شعله های آتش بسوزیم و جزغاله بشیم، یادمان نمی‌رود که پارسال در شین آباد چه فاجعه ای رخ داد و تعداد زیادی از دانش آموزان چه مظلومانه سوختند،

با هزاران امید و آرزو وارد دانشگاه می‌شویم جایی که کان علم و دانش و فرهنگ است در آنجا نیز باید قربانی شویم.

کجا امن است برای من زن؟ کدام جامعه؟ جامعه ای که دلان و مالکان ناموس پرست در آن حضور دارند؟

در جامعه ای که تمامی رسانه ها به خدمت فرهنگ نا بهنجار زن ستیزی در آمده است، در کدامین جامعه؟

در جامعه ای که بنیاد ان بر اساس شریعت اسلامی پایه

و خانواده سحر از طرف مقامات تهدید شده و به ناچار سکوت اختیار کرده‌اند.

سحر سالها درس خواند تحصیل کرد تا آینده خود را بسازد و در آینده بتواند زحمات پدر و مادرشو جبران کند، ولی خبر نداشت که در نیمه شب هولناکی با کمال تأسف به طور ناخوانمردانه به قتل میرسد.

در جامعه ای که در ان بی عدالتی بی داد میکند و زن ستیزی فرم اصلی نظام است جز قتل و جنایات نمی توان چیز دیگری را انتظار داشت.

کجا امن است برای من که یک زن هستم؟ خانه، مدرسه، دانشگاه؟

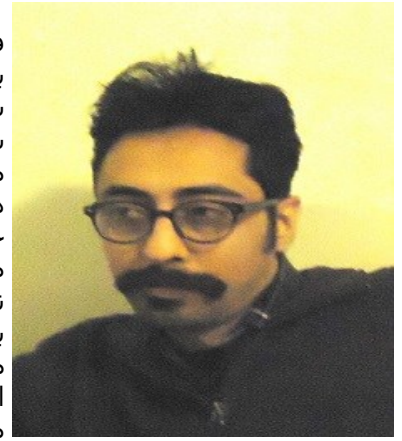
خانه برایمان پر از نفرت و خشونت است، پر از تو سری های مداوم و سرکوب، مکانیست که در ان آرامشی



به کدامین نا کجا آباد باید فریاد زد؟

فریاد رشیدی

سحر چوبینی اهل مریوان، ۱۹ ساله، دانشجوی ترم دوم رشته پرستاری دانشگاه بوعلی همدان چهار روز پس از تکمیل خوابگاه دانشجویی در شب جمعه که خوابگاه نسبتاً خلوت بوده به طور مشکوکی به قتل رسید. تا به حال هیچ کس پیگرد پرونده او نیست،



**ریشه های اسطوره ای  
مذهب  
امین قصابی**

فیزیکی طراحی و با اعتماد به همین قوانین هدایت می شود. اما با این حال برای سالم رسیدن آیه الکرسی می خوانند و معتقدند که همه جریان امور بدست خداست و اگر سالم به مقصد برسند اراده خدا نقشی در آن داشته است. به همین ترتیب انسان مذهبی تماماً مفاهیم انسانی را واقعی و عینی می پندارد. او تصویری کند که در جهان نظمی وجود دارد و همه چیز مطابق برنامه و خواست خدا و برای ارضای نیاز انسانها اداره می شود و یا اینکه هرچیزی هدف و غایتی دارد. انسان اشرف مخلوقات است و حیوانها برای استفاده وی آفریده شده اند. تصور می کند که زیبایی وجود عینی دارد و اگر چیزها زیباست به خاطر ویژگی های درونی ان اشیا است. هدف رنگ های درخشان گل یا پروانه رنگارنگ این است که انسان از مشاهده زیبایی شان لذت ببرد. آنها برحسب عادت حتی ویژگی های اخلاقی خود را به حیوانات هم نسبت می دهند و برای مثال موش را ترسو، روباه را مکار و گربه را بی چشم و رو و سگ را وفادار می خوانند. (در حالیکه این رفتارها تنها استراتژی هایی برای بقا هستند) او مفاهیمی مانند احتمال، زیبایی، نظم، هدف و... را واقعی می پندارد و تصور می کند که ویژگی ذاتی اشیا هستند. بنابراین حتی اگر این افراد به معجزات مسخره و داستان های انجیل و قرآن باور نداشته باشند باز هم دچار ذهنیت اسطوره ای هستند بدین معنا که قادر به تمیز مفاهیم ذهنی از واقعیات بیرونی نیستند. آنها هرگز به این درک علمی و فهم

فلسفی دست نیافته اند که مفاهیم ذهنی خود را با ویژگی های اشیا و امور اشتباه نگیرند. آنها جهان را کاملاً به شکل جهان انسانی شبیه سازی می کنند؛ خدا مانند پدری مهربان و البته سختگیر است و بی دلیل ما را نیافریده است. هدف او مانند یک پدر امتحان کردن بندگانش در این دنیا هست. رابطه ارباب و بنده و پدر و پسر از جهان انسانی به جهان عینی کپی برداری می شود. اما تفکر علمی چگونه از این دام اشتباهات اسطوره ای فرار می کند؟ البته حتی علم نیز همیشه موفق نمی شود و در بسیاری از موارد ذهنیت را با عینیت اشتباه می گیرد. با این حال به نسبت مردم مذهبی تا درجات بسیاری دانشمندان قادر اند که یافته و شواهد عینی را با تفکرات و مفاهیم ذهنی شان تمیز دهند. اولین روش تفکر علمی اتکا بر مدارک و شواهد تجربی است. چیزی به عنوان یک یافته عینی مورد پذیرش قرار می گیرد که حتماً توسط حواس انسانی ادراک شود. البته هر آنچه ادراک یا احساس می شود لزوماً عینی نیست (حواس و ذهن ما در این فرآیند نقش فعال دارند- این رویکرد علیه واقع گرایی ساده انگارانه است) دومین رویکرد علمی برای گریز از خلط ذهنیت و عینیت، تمیز میان ویژگی های اولیه و ثانویه اشیا است. جان لاک اولین بار این تمایز را ایجاد کرد. ما در اینجا نیازی نیست که با دو تعریف ویژگی های اولیه و ثانویه خود را گیج کنیم. می توانیم در عوض اینگونه بیان کنیم که ویژگی های عینی حتماً باید کمیت پذیر و قابل اندازه گیری باشند و بدون این

ویژگی ها آن چیز قابل تصور نباشد. جرم و حجم و چگالی و... ویژگی های قابل اندازه گیری اشیا هستند. اما زیبایی، نظم، عظمت، هدف، لذت و ... همگی ویژگی هایی هستند که در دنیای انسانی معنا دارند و قادر به اندازه گیری آنها نیستیم و آنها را نمی توان به عنوان ویژگی های عینی اشیا تصور کرد. در این میان بسیاری از دانش ها مانند جامعه شناسی و روان شناسی که انسان را موضوع مطالعه خود قرار داده اند دچار همین سردرگمی هستند. آنها از خود می پرسند که آیا ما می توانیم مانند علوم طبیعی ویژگی های انسانی را کمیت پذیر و قابل مطالعه و محاسبه سازیم. البته این دانشها برای تبدیل شدن به علم دقیق و قابل اعتماد راه درازی در پیش دارند و هنوز نتوانسته اند واقعیت های عینی تمیز دهند. بنابراین باورهای انسان مذهبی افراطی ترین شکل و باقی مانده تفکر اسطوره ای در جهان امروزی ماست. مسلماً بسیاری از باورهای مذهبیون مانند اعتقاد به معجزات و یا داستان آفرینش و دیگر داستانهای انجیلی آشکار مضحک و خنده دار هستند. اما روش اشتباه تفکر آنها بسیار عمیق تر از اعتقاد به چند اسطوره و خیال بافی است. ما در نقد خود باید کاملاً ریشه و عمیق باشیم و از به جای مخالفت با چند باور پوچ از بنیان تفکر اسطوره ای مذهبیون را نقد کرده و روش اندیشه علمی و مستدل را بیاموزیم. در غیر این صورت بسیاری از مردم تنها خرافه ای را با خرافه دیگری جایگزین خواهند کرد.

مذهب از اساس به جهان اسطوره ای تعلق دارد نه فقط از این جهت که بسیاری از داستان ها و باورهای مذهبی در اساطیر کهن ریشه دارند بلکه طرز تفکر مذهبی بنیاداً اسطوره ای است. اگر بخواهیم دقیقتر صحبت کنیم آنچه میان اساطیر و مذهب مشترک است خلط میان مفاهیم ذهنی و دنیای انسانی با چیزها و پدیده های طبیعی است. فرد مذهبی قادر نیست که میان تصورات و واقعیات تمایز ایجاد کند. این ناتوانی در اندیشه مسلماً به خاطر جوانی تفکر علمی و مستدل است. تفکر علمی اگرچه توانسته است نگاه ما را به جهان تغییر دهد و از آن افسون زدایی کند اما هنوز نتوانسته است روش تفکر خود را به یک عادت ذهنی برای تمامی مردم دنیا تبدیل کند. هنوز تفکر اسطوره ای بر ذهن اکثریت مردم جهان حاکم است. مذهبیون به چشم خود می بینند و باور دارند که هواپیمایی که با آن مسافرت می کنند بر اساس قوانین

**دست مذهب از زندگی خصوصی انسان، خصوصاً زنان و کودکان کوتاه**





**مقدمه‌ای بر بوطیقای  
ادبیات فردا  
صبا واصفی**

است! از "طاهره" تا "فروغ"، زنان زیادی قربانی استبداد فرهنگی قیم ماب مردانه بوده‌اند که بیش از خود زنان، ضربه به مردانی زده است که انگار از "سعدی" خودشان نشنیده‌اند "بنی آدم اعضای یکدیگرند".

در سراسر تاریخ و فرهنگ مردساز ایرانی، نفی تن و زنانگی، نویسندگان زن بسیاری را در محاق نگاه داشته یا حذف کرده است. "فروغ فرخزاد" یکی از این‌ها بود که به اتهام تجلیل تن و عواطف زنانه از سوی بسیاری از روشنفکران مبارز تخطئه و تحقیر شد. قرن‌هاست که مردسالاری فرهنگی، مجال رهایی به زنان نداده و کم نیستند زنانی که جز در تذکره‌ها نامی از آن‌ها باقی نمانده است. امروزه خیلی‌ها رباعیات خیام را خوانده‌اند، اما چند نفر به "مهستی گنجوی"، این رباعی‌سرای دوره‌ی غزنویان، به طور دقیق پرداخته‌اند؟ او که قرن‌ها پیش در تقابل با خشونت جنسی نوشت «ما را به دم مرد ننگه نتوان داشت/ در حجره‌ی دلگیر ننگه نتوان داشت/ آن را که سر زلف چو زنجیر بود/ در خانه به زنجیر ننگه نتوان داشت.» آیا تاکنون شعرهای "مهستی" به هیچ زبانی ترجمه شده تا جهان بداند که ادبیات فمینیستی تولدی تنها در غرب نداشته است؟

از مرگ "فاطمه زرین تاج" که به "طاهره قرت العین" مشهور است، تنها صد و بیست سال می‌گذرد، او رهبر شیخیه در عراق بود و اولین زن ایرانی که ترک حجاب کرد و برخی کنش‌هاش او را حتی به فمینیست‌های رادیکال نزدیک می‌کند. طاهره با حکم دو مجتهد ارشد به مرگ محکوم و در چاه باغ ایلخانی خفه و زنده به گور شد. اگر همین سرگذشت را زنی در میانه‌ی قرن نوزدهم اروپا داشت، بی‌شک به اسطوره‌ی فمینیست‌های جهان بدل می‌شد، اما حالا چند نفر از ما شعرهایش را خوانده‌ایم یا از چند و چون افکارش باخبریم؟ اگر نبودند "فریدون فروغی" و "محمدرضا

می‌گویند زن ایرانی تجربه‌ی مدیریت فرهنگی- اجتماعی ندارد، از فیلتر تاریخی مدرنیته نگذشته و این‌گونه بدیهی‌ترین دستاورد عصر ارتباطات را انکار می‌کنند. می‌گویند غیبی که بر مرد ایرانی می‌رود کمتر از زن نیست، اما نمی‌دانند که به قول "مارتین لوتر کینگ"، زیر پا گذاشتن عدالت در یک جا، مرگ عدالت در همه جاست، البته در پاره‌ای موارد بیراه هم نمی‌روند؛ چون قریب به هزار سال پیش زمانی که زنان شاهان ایرانی عشو در پستو می‌فروختند و تنها حرمسراها را مدیریت می‌کردند، در روم، ملکه "تئودورا" از برابری جنسیتی می‌گفت. هفتصد سال پیش "کریستین دیپزان" برای تحقق حقوق زنان می‌نوشت و معاصر بود با خیل نویسندگان عارف ایرانی که زن سر به زیرِ توسری خور نجیب را تبلیغ می‌کردند. ما همه اعم از زن و مرد در این آشی که پخته شد، قاشق کرده‌ایم و دست داشتیم و هنوز که هنوز است در مقابل زن نویسی، تن نویسی و فمینیسم گارد داریم.

بی‌شک اگر زنان ایرانی تا قرن قبلی حضوری در طرح گفتمان زنانه نداشتند یا در این باره نظریه‌پردازی نکردند نه به دلیل فقدان علم و آگاهی-شان؛ بلکه دلیلی جز استعمار و استبداد فرهنگی نداشته

عاطفه غالب می‌داند. در سرزمین تازه، خبری از چاپ و نشر نیست، معدود ناشران فعال نیز قدرت پخش آثار را ندارند، نوشتن به زبان میزبان و یافتن ناشر غیرایرانی هم آرزویی ست دور، پس تا آشنایی با ذهن و زبان تازه تنها راه تداوم، کار بی‌مزد و موجب در رسانه‌های ایرانی است. رسانه‌هایی به ظاهر ضدسانسور که نوشتار تنانه و زنانه در آن هیچ جایی ندارد. البته گاهی چه آن‌ها که چاله‌ی چشم‌هاشان دریده مانده از اضطراب چاک سینه‌ای که دوزخ را انتظار می‌کشد، چه آن‌ها که عمری ژولیده و شهیدپرست شعار بر بام هوا کرده‌اند نشئه از بخور ناموس پرستی، پُکی هم از سر لطف به ادبیات زنانه می‌زنند و اگر علیه حجاب بنویسی تشویق هم می‌کنند، ولی کافی است اندکی پا فراتر گذاشته وارد برمودای اخلاق شده از تن بنویسی و به تن بپرداز. کافی است تنها به نگرش‌ها یا حتی به شیوه‌ی موجود، انتقاد و به منش‌های اخلاقی حمله کنی؛ آن وقت است که متن و هستی ادبی نویسنده، سانسور و کورجنسی برابری هویدا شده، علاوه بر سانسور سوئزکتیو (متن)، سانسور ایزکتیو (تن) نیز دست به کار شود. این جاست که حتی زنان فمینیست ماب نیز، هم سنگرنهادهایی می‌شوند که درباره بدن زن اعمال قدرت می‌کند؛ متاسفانه پدرسالاری و اقتدار فرهنگ مردساز به دلیل چیرگی طی قرن‌ها، در زنان درونی شده در فضای آزاد مهاجرت نیز بازتولید می‌شود. حتی زن دور از منابع قدرت که به سلطه پذیر خورده، برای جبران نقصان سرکشی به انکار زن جسور پرداخته، روسپی و جنده حداقل لقبی است که دودستی به او تقدیم می‌شود.

با اینهمه زنان ایرانی بسیاری از این تنگناها گذشته موفق شده‌اند به زندگی در تبعید و مهاجرت معنای تازه‌ای

شجریان" که یکی از شعرهاش را بخوانند، شاید همین چند خط از آثارش هم گاهی زمزمه نمی‌شد «گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو / شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو.» متاسفانه هر جای تاریخ فکر، فرهنگ و ادبیات فارسی که قدم بزنی، هر تذکره‌ای که ورق بزنی با زنی متفکر رو به رو می‌شوی که قربانی یکی از سانسورهای ایزکتیو یا سوئزکتیو بوده و بینش قیم-منش و فرهنگ مردساز، مجال عرضه اندام به او نداده است. گویی فرونخوردن مضامینی که ستم و سنت را طبیعی جلوه می‌دهد زخم ناسوری است بر هویت مردانه‌ی فرهنگ ایرانی. بقایای همین منش زن ستیز با مهاجران نیز به این سوی مرزها می‌کوچد و زن نویسنده‌ی مهاجر ایرانی که به ناگاه از مام متن، زبان، جدا افتاده باید انتهای تمام سطرهاش نقطه بگذارد و به ابتدای خط بازگردد؛ آن‌جا که همه چیز از صفر آغاز می‌شود و فرقی نمی‌کند چه کسی باشی؛ نویسنده، هنرمند، استاد دانشگاه یا خانه‌دار! دیگر انسان است که در پرتگاه دگرپرسی ایستاده تا خطر کند. حالا مهاجر از سرزمینی که سرکشی؛ همزاد اضطراب و سرکوب بوده و فرامین سازگاری تزیق می‌شده، دور افتاده اما تحریم و تحقیر فکر، بذر استبداد را در ناخودآگاهش پیشاپیش نشا کرده و این‌جا که حتی پای دولت بنیادگرایی در میان نیست، قادر است مجری مناسبات متکی بر زور شود. این‌جا که پنجه‌های غربت، پنجه بر مویرگ مردمک‌ها می‌کشد، زن نویسنده‌ی مهاجر ایرانی، از مرزهای سیاه چادر به امید پنج شنبه‌های بی‌ندبه و سه‌شنبه‌های بی‌استغاثه گذشته نگذشته، نیش دیگری نوش می‌کند و ناگزیر است فلات دیگری هموار کند. چند سال بیکاری یا لبخند به مشی فاشیستی جدید! خط و ربطی که ریشه‌هاش به همان آموزه‌هایی برمی‌گردد که روان را بر تن و عقل را بر



دهند. طیف بزرگی از نویسندگان زن مهاجر و تبعیدی ایرانی را زبانی تشکیل می‌دهد که بیش از بیست سال از عمر مهاجرت-شان می‌گذرد و حالا مثل "آذر نفیسی" به زبان کشور میزبان می‌نویسند. از این دسته البته نویسندگانی هم داریم؛ چون "شهرنوش پارسی پور" یا "مینا اسدی" که نویسش را پیش از مهاجرت آغاز کرده و هنوز فعال و پیگیر آثارشان را به فارسی نوشته، منتشر می‌کنند، به این گروه می‌توان فارغ از علاقه و سلیقه‌ی شخصی، نویسندگانی؛ چون گلی ترقی، مهشید - امیرشاهی، بتول-- عزیزپور، پرتو نوری-علا، قدسی قاضی-نور، مهرنوش-مزارعی، ملیحه تیره گل، شهلا شفیق، فهیمه - فرسای، ژیلا مساعد، سودابه اشرفی، مهستی شاهرخی، مانا آقایی، روشنک بیگناه، لیلا فرج‌امی، فرشته مولوی و نام‌های مطرح دیگری را علاوه کرد. اغلب این نویسندگان اگرچه ناکافی، اما گام‌های بلندی جهت نیل به ادبیات مستقل زنانه برداشته در آثارشان با تابوهای فرهنگی مقابله کرده تعریف تازه‌ای از نویسش به دست داده‌اند.

به دلیل فشار بیش از پیش حکومتی و هجوم سانسور طی دهه‌ی اخیر نویسندگان زن بسیاری نیز ترک وطن کرده‌اند که برخی-شان در حال خودیابی و بازسازی در فضای تازه و برخی فعال-تر و خلاق-تر از گذشته می‌نویسند. درباره‌ی چند و چون فعالیت این دسته از نویسندگان نوآمده نمی‌توان به راحتی به قضاوت نشست، اما می‌شود سرگذشت زنان نویسنده‌ای را که پیش-تر ترک وطن کرده‌اند، آینه کرده به مشکلات و معضلات پیش رو پرداخت؛ اگرچه مشکلات نوشتن در تبعید جانفرساست و چون زیستن صعب، باینهمه نمی‌شود انکار کرد که برآیند فعالیت‌های نویسشی نویسندگان زن مهاجر، بخش بزرگ و مهمی از ادبیات تازه‌ی فارسی را تشکیل می‌دهد. متأسفانه نویسنده یا منتقدی تاکنون به بررسی و تحلیل دقیق آثار نوشته شده توسط زنان نویسنده مهاجر ایرانی نپرداخته، وجوه اشتراک و تفاوت-شان را مورد تحلیل ساختاری قرار نداده، اما در نگاهی سراسری حتی می‌توان برخی خصیصه‌ها و مولفه‌ها را در اغلب این آثار ردیابی کرد. انزجار از جنگ، سهم-خواهی در مدیریت اجتماعی و فرهنگی، تابوشکنی، کشف و جستجوی هویت زنانه، برابری خواهی جنسیتی، عصیان علیه ریاکاری فرهنگ مردسالار، برجسته کردن نقش تن و تنانگی در نوشتار، عدم تبعیت از زیبایی شناسی کلاسیک توصیف و طرح بدن مرد- معشوق، خلاصی از سانسور حاصله از فرهنگ مردساز و عصیان علیه باورهای مردانه و گذر از نوشتار مردمحور و تمرکز زدایی از نربنگی، فرار از نوستالژی‌های معمول در ادبیات تبعید و بی-میلی به بازگشت و زندگی در فضای مردسالار و ستایش آزادی جنسیتی و امنیت در کشور میزبان، پرداختن به تنهایی و فردیت زنانه به عنوان یک من انسانی فارغ از هویت زنانه و خصلت مادرانگی-اش در خانواده، غلبه‌ی عینیت بر ذهنیت و سهم بیشترش در نوشتار و موارد بسیار دیگری که تحلیل و حتی ذکرشان در این مجال نمی‌گنجد./



**شمارش معکوس برای سرنگونی دیکتاتور بدست مردم ستمدیده و اسلامزده آغاز شده است!**

**شاهین کاظمی**

حاکمان ایران هر روز بیشتر از روز قبل خود را د لبه پرتگاه سقوط می بینند ؛ از اینرو هر روز با حربه ای جدید سعی در متقاعد کردن مردم دارند ؛ مردمی که از بحران های اقتصادی و بیکاری و فساد و اعتیاد به تنگ آمده و

هر لحظه میروند تا همانند بشکه ای باروت بر سر حاکمان دزد و خیانتکار منفجر شوند و بساط این حکومت دیکتاتوری دینی را جمع کنند.

در تازه ترین شیوه زمان خریدن برای عمر ننگین حکومت جمهوری اسلامی ابتکار توزیع سید کالا را شاهد هستیم ؛ کاری که در نهایت نه تنها کمکی به معیشت مردم محروم ایران نمی کند بلکه بیشترین لطمه و صدمه را به شأ ن و شخصیت کسانی که ساعت ها در صف منتظر گرفتن همین سید وقت صرف کرده و بیشترین توهین را متحمل می گردند.

جالب اینجاست که کارگران حتی از همین سید کالا محروم شدند چرا که به نظر حکومت ایران طبقه کارگر مشکل اقتصادی و معیشتی ندارد . اموال کارگران بطور گسترده در سازمان تامین اجتماعی غارت شده و هیچ مقام مسئولی پاسخگو نیست. سید کالایی که در کشورهای فقیر و گرسنه توزیع میشود!

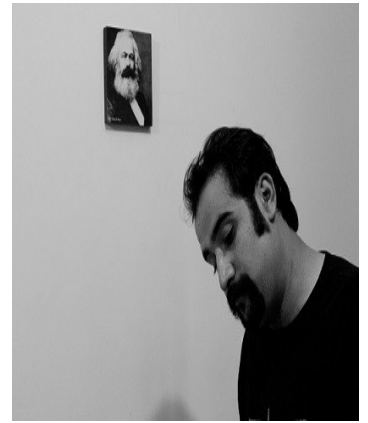
ایران کشوری ثروتمند و دارای سرمایه های مختلف اما در حال حاضر با داشتن مدیران نالایق و حاکمانی بی تدبیر بجایی رسیده که برای دریافت سید کالا مردمش ساعت ها در صف منتظر می مانند.

با نگاهی به اوضاع داخلی وحتی اتفاقات روزمره به بی کفایتی حاکمان دینی ایران از رهبر تا پایین پی می بریم ؛

ماجرای تلخ آتش سوزی در کارگاه تولیدی که منجر به مرگ دو کارگر زن شد در حالیکه در مرکز شهر تهران بود و مدیران مسئول شرمنده از ناتوانی و ارائه خدمات درست که نبودش به مرگ شهروندان منجر شد یا برفی که در استان های شمالی ایران بارید و دریغ از حضور و امداد بموقع.

مردم ایران آگاهند و خوب دست حاکمان زر و زوروتزویر برایشان رو شده و این موضوع خواب را بر دیکتاتور دینی آشفته کرده است.

باشد که روزی نه چندان دور رهایی را جشن بگیریم./



**فعالیت کمونیستی و جنبش زنان، بایدها و نبایدها**

**بهرنگ زندگی**

یک مبارزه را دانست تا شانس پیروزی یکی از طرفین را برآورد کرد. آنچه که به‌خصوص در چند دهه‌ی گذشته شاهد بوده‌ایم، نشانه‌هایی از این بازی نابرابر است. بورژوازی با بمب اتم، رسانه، قشون نظامی، بانک و تصرف حتی مواد غذایی و آن‌طرف‌تر پرولتاریا با مذهب، ناسیونالیسم، جنسیت، مبارزه‌ی خلقی، کمونیزم بورژوازی به این جنگ رفته است. در این تصویر که بی شباهت به جنگ چالدران نیست، قطعا باید خواب دید و گرسنگی، حقوق‌های عقب مانده دید و بیکاری. بورژوازی در مبارزه با پرولتاریا با هر شکافی که با رقبایش داشته باشد، با هر حفره‌ای که در حذف رقبایش به بازتولید آن دست می‌زند. در رویارویی با پرولتاریا همه‌ی اختلافاتش را با رقبایش کنار گذاشته و به صورت واحد به جنگ با آن خواهد رفت. کمون پاریس در شرایطی رخ داد که دولت فرانسه هم‌زمان با این واقعه با هم شکستن کمون وارد اتحاد با دشمن ملی‌اش یعنی آلمان شد. انقلاب 57 به دلیل خصلت پرولتری آن و خطر عروج کمونیزم پیمان پنهان دو سر متخاصم جنگ سرد یعنی آمریکا و روسیه را در پی داشت.

فعالیت کمونیستی، چیزی جز تقویت رگه‌ی کمونیستی در طبقه‌ی کارگر برای مبارزه با سرمایه‌داری نیست. مارکس و لنین نیز فعالیت کمونیستی را در ساده‌ترین تعریفش همین می‌دیدند. احقاق حقوق ملت‌های تحت ستم، مبارزه با امپریالیسم، حقوق زنان، دفاع از زندانیان سیاسی قطعا از اجزاء فعالیت کمونیستی‌ست، اما هر کدام از آن‌ها به تنهایی این فعالیت را تعریف نخواهند کرد، در صورتی که خود تقویت رگه‌ی کمونیستی به عنوان یکی از گرایش‌ها در درون طبقه‌ی کارگر در مبارزه با کمونیستی مبارزه‌ی

تنهایی کافی‌ست. اولین سوالی که درباره‌ی این مساله در ذهن متبادر می‌گردد این است که تکلیف ملت‌های تحت ستم چیست؟ جنبش زنان چگونه با این فعالیت کمونیستی هماهنگ می‌شود؟ مبارزه با امپریالیسم در سطح ملت‌ها به کدام سو می‌رود؟ دفاع از زندانیان سیاسی و مخالفت با اعدام چه می‌شود؟

پاسخ مشخص است. شاید در انتقال مفهوم گنجانده در متن فعالیت کمونیستی با فعالیت در درون طبقه‌ی کارگر هم‌سنگ می‌شود، آن هم تنها به این دلیل که چیزی غیر از این نمی‌تواند باشد، اما با هر تعریفی و تعبیری که می‌توان از کمونیزم و در بعد پراگماتیستی آن فعالیت داشت نمی‌توان پیگیری مبارزه‌ی طبقه‌ای دیگر غیر از پرولتاریا را تقویت این رگه قلمداد کرد. بحث من در این مقاله متمرکز بر روی جنبش کمونیستی را تقویت جنبش کمونیستی در درون طبقه‌ی کارگری می‌دانیم، چگونه می‌توانیم به این سوال پاسخ دهیم که شکاف جنسیتی در جامعه بورژوازی، خشونت علیه زنان، نابرابری آشکار در حقوق مدنی و سیاسی و الی آخر حل می‌شود؟

تمامی استدلال فمینیست‌ها که قطعا رگه‌های آشکار طبقاتی را در استدلال‌هایشان با خود حمل می‌کنند در این اشتراک نهفته است که مشکل تاریخی‌ست و به حاکمیت مردها بر زنان برمی‌گردد.. فاجعه‌ی زمانی آغاز می‌شود که در عرصه‌ی عمومی و سیاسی آلترناتیو نهایی‌شان جایگزینی زن‌ها به جای مردان در جامعه بدون تغییری آشکار در زیربنای اقتصادی‌ست. راه حل آن‌ها برای رهایی زن به طور ساده در کلیاتی چون: زنان و مردسالاری- حضور زنان در قدرت سیاسی و در افراطی‌ترین شکلش به صورت یک واکنش هیسنتریک به مردان آغاز می‌شود(موج دوم فمینیسم). تمام سوال آن‌ها از

بورژوازی این است که چرا زنان را مردان تباه کرده‌اند؟ در همان گام اول فمینیست‌ها علت را یافته و تنها راه آزادی زنان را مبارزه با مردان می‌دانند. استدلالات حاشیه‌ای دیگر حول این موضوع شاخ و برگ‌های تفوریک و بی سروته‌ی‌ست که عموما برای توجیه عقلانی و تاریخی خود به کار خواهند بست.

از سوئی دیگر نظام سرمایه‌داری خواه یا ناخواه با تمام خصلت انقلابی بودنش که در متولد شدنش داشت، بر پایه‌های جامعه‌ی کهن شکل گرفت. رگه‌های اصلی نظام مردسالار از فئودالیسم به سرمایه‌داری نیز انتقال یافت. اما آنچه که در بازتولید سازمان‌یافته‌ی ستم بر زنان حکمفرما بود و هنوز نیز با همان خصلت به حیات خود ادامه می‌دهد رابطه‌ی بین کار و تولید است نه حاکمیت مردان بر زنان. بخشی از خصلت این رابطه مردانه است، اما مساله اینجاست که با زنانه کردن این رابطه چه تغییری حاصل می‌شود؟ قطعا تغییر رونمایی در این مساله تولد ستم بر مردان است (مانند دوران بین توحش و برده داری-مادرسالاری)، فردای جامعه‌ی فمینیستی باید شاهد مفاهیمی چون خشونت علیه مردان، قوانین علیه مردان، بازماندن از تحصیل مردان، مردان و حضور در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی باشیم. ستم بر زنان نه یک ستم جنسیتی آن‌گونه که فمینیسم تئوریزه می‌کند، بلکه یک ستم طبقاتی‌ست. سوال اصلی در اینجاست چرا تا قبل از به وجود آمدن مالکیت خصوصی و انباشت ارزش اضافی ناشی از تولید این ستم جنسیتی وجود نداشته است. انگلس ریشه‌های این مساله را به طور واضح بر اساس تحقیقات و یافته‌های مردم‌شناسی به تصویر کشیده است. بنابراین زنان در مبارزه‌ی طبقاتی پدیده‌ای جدای از مردان نیستند و ممکن است که در این رویارویی با زنان دیگر نیز



فمینیستی مختلف خواهد شد و گرفتار در تغییرات قوانین می‌شود و در آن عرصه باقی خواهد ماند. بنابراین نه تنها ریشه‌ی ستم بر زنان طبقاتی‌ست، بلکه ادامه حیات آن نیز طبقاتی‌ست. بورژوازی از نقطه‌ی انقلابی بودن و مترقی بودن نیست که این تغییرات را در مساله‌ی فراطبقاتی جنبش زنان (آنگونه که عمدتاً فعالان مبارزه فمینیستی بوده‌اند) به رسمیت می‌شناسد بلکه از سر نیازی‌ست که به این تغییر در معادلات کار و سرمایه دارد. بورژوازی در چین رشد می‌کند، در بنگال که هنوز مدنیتی شکل نگرفته است متوقف می‌شود تا بازماندگان تاریخ حکمفرمایی کنند. جنبش زنان در شکل عمومی و غیرطبقاتی برای هر تغییری در قانون حتی با تحمل آن به عرصه‌های قدرت به مهر تایید دولت‌ها نیاز دارد. ستم بر زنان با ریشه‌های طبقاتی فراتر از قوانین مدنی‌ست و پایان دادن به آن در گرو فعالیت و مبارزه‌ی کمونیستی‌ست. نقطه‌ی اصلی در این پیوند این است که جنبش کمونیستی این ستم را طبقاتی می‌داند و جنبش زنان را عرصه‌ای جدای از مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌پندارد، از این رو هر مطالبه‌اش با افق یک تغییر رادیکال محصور در چارچوب بورژوازی نیست. /

مدنی نیاز است نه روستاها و قلعه‌هایی با برجک و بارو از دل همین تحولات است که با توجه به این نیاز بورژوازی برای ادامه‌ی حیات بسیاری از قوانین یا از دل کشمکش‌های طبقاتی و یا از دل انقلاباتی که خود بورژوازی دخالت‌گر اصلی آن است تغییر پیدا می‌کند. جدای از میاچت صنعتی شدن و دوره‌های فوریزم و چارتیزم در تولید کالایی که شرایط طاقت‌فرسایی را به پرولتاریا تحمیل می‌کرد، اما با ورود تکنولوژی‌های جدید در تولید کالا بورژوازی به قوانین جدید برای تضمین سوخت و سازش نیاز پیدا می‌کند. تغییر در وضعیت زنان در جامعه‌ی بورژوازی و شهری پیش از آن که دست‌آورد جنبشی فراگیر باشد نتیجه‌ی مستقیم سیر حرکت بورژوازی‌ست. از ورود زنان به عرصه‌ی کار تا حق رای زنان و کنوانسیون‌هایی برای رفع خشونت نشانه‌هایی از چراغ سبز بورژوازی در این تغییرات است. عرصه‌ی فعالیت کمونیستی با این تغییرات نه تنها مشکلی ندارد بلکه جایگاه آن را در مبارزه‌ی طبقاتی برای یک تغییر رادیکال تعریف خواهد کرد. از این رو جنبش زنان با هر نیتی که داشته باشد اگر راه خود را جدای از فعالیت کمونیستی و مبارزه‌ی طبقاتی ببیند، قطعاً درگیر موج‌های

هندوستان وقتی که حکم تجاوز گروهی به زنان صادر می‌شود، دادگاه‌های صحرایی عموماً برایشان مطرح نیست که کدام زن و از کدام طبقه مجازات برایش صادر می‌شود. بنابراین بخشی از مبارزه‌ی کمونیستی خواه ناخواه با این عرصه گره خواهد خورد. تمامی تلاش فعالین عرصه‌ی زنان برای تعریف غیرطبقاتی از این جنبش است. نمی‌توان ریشه‌های طبقاتی ستم بر زنان را صرفاً با یافته‌های معتبر مردم‌شناسی توضیح داد. نمی‌توان فقط به این راضی شد و گفت که شکل‌گیری مالکیت خصوصی عامل اصلی ستم بر زنان است. گستره‌ی تاریخی مالکیت خصوصی به درازای بیش از ده هزار سال، زمین وسیعی را نمایش خواهد داد که در نهایت برای موج‌گویی پژوهشگران آنها را به سردرگمی و استعاره‌گویی از این تاریخ بدل خواهد کرد. سرمایه‌داری همانطور که در سطور بالا نیز گفته شد از دل جامعه‌ی کهن برخاست، سیر رشد سرمایه‌داری این مساله را عموماً به دور از هر نگاه مکانیکی و یک‌جانبه اثبات کرد که برای تولید کالایی به پرولتاریا نیاز است نه دهقان، به دادگاه قانونی نیاز است نه تکفیرنامه‌ی کلیسا، به شهرهای متروپل و قانون

نمی‌توان در معادلات کار و سرمایه زن بودن و مرد بودن را به عنوان فاکتور اصلی دخیل کرد. مارکس در کاپیتال مشخصاً در افشای ماهیت بورژوازی به بررسی جنسیت فلان بورژوا نمی‌پردازد، آنچه در این بررسی اولویت دارد، نه جنسیت و نه نژاد کارفرما، بلکه نقشی‌ست که در بازتولید این رابطه ایفا می‌کند. ستم بر زنان در نظام سرمایه‌داری بر اساس همین مدل شمشیری دولبه است که تا جایی فراگیر و تا جایی دیگر در حیطه‌ی هیچ جنسیت مردانه و زنانه نمی‌تواند قرار بگیرد. از همین روست که نمی‌توان گفت که زنی که در زیر سیطره‌ی قوانین ازدواجی‌ست که هیچ حق و حقوقی را برایش تعریف نکرده است، زنی که حق تحصیل در مدارج بالاتر را ندارد، زنی که در گام اول با نقش مادری در قوانین به رسمیت شناخته می‌شود الزاماً یک سوژه‌ی طبقاتی‌ست. از نظر این قوانین زن، زن است. چه کارگر باشد و چه مدیر فلان کارخانه باز هم اگر از نظر آنها زنای محسنه کند باید سنگسار شود. بنابراین جدای از هر تحلیلی که می‌توان از ریشه‌ی ستم طبقاتی بر زنان داشت، نمی‌توان با این ایده به موضوع پرداخت و در حیطه‌ی وورکریزم سکتی زنان کارگر حذف شود. در

### زن در کشورهای اسلامی علیرضا منصوری

در تمامی کشورهای اسلامی از جمله ایران شاهد رفتارهای زن ستیزانه و نابرابری زن و مرد و خشونت علیه زنان از طرف جامعه و حکومت هستیم در جمهوری اسلامی قانون های بسیاری وجود دارد که حقوق زنان را پایمال میکند و باعث میشود که زنان در بدترین شرایط در جامعه قرار بگیرند که تمامی این قوانین ضد زن و ضد انسانی را از اسلام وارد قانون اساسی کرده اند در قوانین اسلامی زن هیچ حق و حقوقی ندارد و کاملاً مطیع مرد بوده و به مردان اجازه خشونت و ضرب و شتم را میدهد که به صراحت در قرآن بیان شده است این ها بخشی از قوانین ضد زن ۱۴۰۰ ساله و پوسیده اسلامی قرون وسطایی است. در رژیم آپارتاید اسلامی زن در خانه از طرف مرد مورد آزار و اذیت قرار میگیرد و در بیرون از خانه ارازل و اوباش همیشه در صحنه حاضر و آماده است که با زن مقابله کند و او را مورد اذیت و آذر قرار دهد و به بهانه پوشش و حجاب او را جریمه و یا زندانی می کنند به راستی زنان باید در کجا احساس امنیت و آرامش کنند در ایران زن بودن به نوعی جرم است برای مقابله با چنین افکار پوسیده ای نیاز به مبارزه با ایدئولوژی خطرناک مذهب که دشمن زن است و این با اطلاع رسانی میسر میشود.



اکنون با آمدن روحانی با شعار حکومت اعتدال به ریاست جمهوری هیچ چیز برای زنان تغییر نخواهد کرد چرا که او کپی از خاتمی است که باموافقت رهبر آب هم نمی خورد و حقوق زنان مغایر است با دین اسلام و رهبر به هیچگاه حاضر نیست دستورات دین اسلام را زیر پا بگذارد. متشکل شدن زنان در سازمانهای واقعی خود و مبارزه متشکل در مدارس، کارخانه، محلات و... علیه قوانین دست و پاگیر مذهبی می تواند رژیم را به عقب نشینی وادار کند . در غیرحکومت اسلامی بیشتر و بیشتر بر زندگی زنان فشار می آورد واز این سیاهتر خواهد کرد. /

ازدواج صورت گرفته باشد و یا هر تماس دیگر با جنس مخالف گاهی وقت ها، تنها با شک و سوءظن می تواند فاجعه بار باشد.

قتل های ناموسی به ارتکاب خشونت و قتل زنان یک خانواده به دست مردان، خویشاوندان و عشیره خود صورت میگیرد، این زنان بعلت ننگین کردن شرافت خانواده خود مجازات میشوند. این ننگ خود موارد گوناگونی دارد از جمله خوداری از ازدواج، قربان یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن، رابطه با جنس مخالف و یا ارتکاب زنا، برای اینکه فردی قربانی قتل های ناموسی شود فقط اینکه گمان برده شود گویا آبروی خانواده و عشیره را به باد داده است و ناچارا باید بدست عشیره و خانواده خود بقتل برسد.

در جوامع سنتی زن ناموس مرد محسوب میشود و باید از او محافظت شود و مردها قدرت مالکیت دارند و کسی غیر از او حق ندارد به او نزدیک شود و حتی هم نگاه بیندازد، زن را یک برده میداند و مانند یک کالا به او می نگرند و هر چی مرد بیشتر احساس مالکیت کند گویا با غیرت تر، شجاع تر و برایش افتخار و سربلندی است. در جامعه ای که مردسالار باشد و زنان سرکوب شوند، آن جامعه، جامعه برابری نخواهد بود. باید علیه این قوانین مرتجع و زن ستیز به میدان آمد و مبارزه کرد./

زوجین، مصرف اعتیاد یا مشروبات الکلی، ازدواج اجباری، مشکل مالی و رفتارهای اجتماعی و محیطی می تواند باعث بروز خشونت میان زن و مرد شود.

گاهی وقتا این خشونت ها می تواند فاجعه بار باشند. از جمله وقتی زوجین دارای فرزندی باشند، تاثیرات منفی به کودکان، ایجاد ترس و وحشت در آنها، آسیب های فیزیکی، روانشناختی و حتی اقتصادی از جمله این خشونت ها باشد. آسیب های فیزیکی مثل: کبودی، شکستگی است و پا، آسیب به مغز، سوختگی، خونریزی و غیره باشد، باعث می شود که فرد مجروح روانه بیمارستان شود. گاهی وقت ها هم قابل درمان نیستند و منجر به مرگ می گردند. قابل توجه است که به یکی از فاجعه ترین و دردناکترین خشونت ها اشاره کنیم، آنهم قتل های ناموسی است. با گذشت چندین سال تلاش های زیادی در حمایت از حقوق زنان و مبارزه با خشونت علیه زنان صورت گرفته است، اما هنوز خشونت علیه زنان یکی از جدی ترین مشکلات حقوق بشر در جامعه بشمار میرود. زنان و دختران زیادی قربانی این جنایت غیرانسانی شده اند که شدیدترین آسیب جسمی، روحی و اجتماعی بر آنها وارد شده است. قتل های ناموسی رایج ترین قتل ها هستند، کشتن زنی که بخاطر ارتباط جنسی خارج از عقد و

مشخص است که در واقع بسته به جوامع و سطح آگاهی مردم، انواع آن را باید جدا کنیم.

اما بهرحال خشونت های جسمانی از جمله آشناترین خشونت ها برای مردم هستند و همینطور خشونت های روانی، بعد از آن خشونت های جسمانی است، بدین معنا که در واقع افراد را حبس میکردند و نمی گذاشتند با دیگری دارای روابط اجتماعی باشد. جرم شناسان، استرسف دلواپسی، نگرانی و افسردگی را از نتایج اعمال خشونت عنوان می کنند. تحقیقات نشان داده است که زنان بیشتر توسط مردان مورد خشونت خانگی قرار میگیرند و این مورد در همه فرهنگ ها بدون در نظر گرفتن قومیت، فرهنگ، مذهب، طبقه اجتماعی، تاوان فیزیکی و شیوه زندگی به یکسان است. اختلافات زناشویی در چارچوب خانه و دخالت های اطرافیان و امر و نهی کردن مرد به زن، سرکوب کردن، نگاه تهدید آمیز به زن و تحقیر کردن، اینها همه دلیل اثبات شده ای است برای خشونت در درون خانه. گاهی سوال پیش می آید که چه عاملی باعث اختلاف و بروز خشم میان زوجین میشود؟ پاسخ اینجاست که وجود بیماری های روانی در یکی از

همانطور که میدانیم خشونت از خشم گرفته شده است، بسیار آسیب پذیر و جبران ناپذیر است. خشم عملی است که به نوعی در ذات و سرشت بشر نهفته است و یک جور حسادت و خصومت است. گاهی خشونت می تواند یک نگاه خطرناک باشد که خدا میداند که در پشت این نگاه چه خشمی نهفته است. کارشناسان معتقد هستند که خشونت ابتدا در ذهن شکل میگیرد و براساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده میشود. در واقع هویت و ریشه یابی خشونت ورزی را باید در ساختار فکری، فرهنگی جامعه جستجو کرد. دکتر شهلا اعزازی در مورد خشونت میگوید: معضلی که در خشونت وجود دارد این است که اولین بار که به خشونت نگاه کردند، خشونت های جسمانی شدید بود که فرد را به بیمارستان می فرستاد، این نگاه از قبل شروع شد و حدود سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ اولین نگاه ها به خشونت پدیدار شد و تا الان که حدود ۳۰ سال است (سه دهه) کار در مورد خشونت صورت گرفته است و انواع و اقسام مختلف آن

### خشونت بر علیه زنان از نوع اسلامی! الهه جعفری

خشونت بر علیه زنان در کشورهای اسلامی مثل ایران، افغانستان، پاکستان و ... به بدترین شکل ممکن در خانه و محل زندگی و کار زنان وجود دارد. وقتی زنی توسط شوهرش یا بستگان نزدیک مورد خشونت قرار می گیرد باید برای شکایت در دادگاه شاهد داشته باشد، حالا شما فکرش را بکنید این زن که قانون از او شاهد برای اثبات شکایت میخواهد از کجا باید شاهد بیاورد و بطور کلی در اکثر موارد شاهدی وجود ندارد. و قانونی برای حمایت از زنان مورد خشونت واقع شده در محیط خانه وجود ندارد. قوانین اسلامی از ابتدا تا انتها زن را مانده يك کالا خریداری شده در اختیار شوهر قرار میدهند و مقدار قابل توجهی از این خشونت ها با مجوز قوانین اسلامی و احکام شرعی صورت می گیرد. این دین اسلام هست که حقی برای زن قائل نیست و با تبعیض های بارز اجازه خشونت را به مردان می دهد و به طبع همین قوانین برآمده از دل مذهب هیچ دفاعی یا قانون مشخصی برای دفاع از زن در مقابل همسری که آزار و خشونت از کارهای متدولش میباشد ارائه نمی دهد.

ما زنان باور داریم که باید مبارزه کنیم برای احقاق حقوق خود و تغییر حکومت دینی و زن ستیز ایران. به امید نابودی همه حاکمان دینی همراه قوانین زن ستیز./





با عراق حجاب و پوشش زنان را اجباری و کلی قوانین بر علیه حقوق زنان تصویب کرد. در واقع زنان جامعه کنونی ما علاوه بر مشکلات فرهنگی تاریخی، دچار یک حکومت مذهبی زن ستیز بوده که تا جایی که لازم باشد سعی در مانع شدن تحول در مناسبات اجتماعی و فرهنگی به نفع زنان خواهد شد. با بیان این مطلب میخواهم نتیجه بگیرم که زنان ما برای رسیدن به حقوق برابر با مردان، باید همزمان دو مبارزه را پیش ببرند: ۱. مبارزه با فرهنگ تبعیض گرایانه جنسی

مبارزه با حکومت مذهبی آخوندی که زن را موجودی دست دوم و در کنترل مرد تعریف میکند. من فکر میکنم که مبارزه اصلی باید روی حکومت متمرکز شده ولی همزمان باید با فرهنگ زن ستیزانه جامعه هم که مورد پیشستانی خیلی از پدران، مردان و موجودات مذکر اجتماع ماست، درگیر شده و آنرا به چالش کشید.

مایلم تاکید کنم: **درست است که برای احیاء حقوق زنان، مبارزه سیاسی با رژیم در وهله اول قرار دارد، ولی همزمان باید بخاطر داشت که با رفتن رژیم نباید انتظار داشت که زنان خیلی راحت و بدون هیچ مبارزه ای به حقوق واقعی خود برسند. بلکه بعد از آن هم باید کلی مبارزه و کار کنند تا بتوانند تعبیرات لازم به نفع جنس خود در جامعه ما ایجاد کنند. چون ما کلی موانع فرهنگی و تاریخی بر سر راه خود داریم.**

چادر چه کسانی هستند و چه قیافه ای دارند؟ زیبايند، زشت اند؟ جوانند يا پيرند؟ ..... چون طبق اصول اثبات شده روانشناسی: هر وقت ما چیزی یا موضوعی را از کسی پنهان کنیم، او برای کشف آن راز حریص تر میشود. تا اینکه یکروز کسی به خشایار شاه گفت بجای اینهمه جابجا کردن چادرهای بزرگ و تحمل رنج و سختی برای محافظت زنان از چشم بیگانگان، خوب میشود خود این چادر را کوچک کنید و روی سر زن بگذارید که دیده نشوند. بدین طریق آنها میتواند در کوچه و خیابان هم تردد کرده و بدینوسیله خود را از چشم نا محرم مصون دارند. این داستان انگیزه پیدایش چادر را بعنوان یک وسیله کنترل زنان رابوسیله قدرتمدارن بروشنی نشان میدهد. گذشته از صحت و سقم تاریخی این داستان و مطالب مشابه آن، میشود رگه های قوی از کنترل مردانه بر روی جسم زن در جامعه ایرانی کنونی را از فرهنگ باستانی و اشراف زده ایرانی ردیابی کرد. کنترل هزاران ساله صورت و جسم خانم ها آقایون را حریص تر کرده و زن را به یک ابژه جنسی تبدیل کرده که باید به هر طریق شده او را از تماس و ارتباط با مرد نا شناس و نامحرم دور نگهداری کرد تا مورد استفاده جنسی مردان قرار نگیرد.

علاوه بر این مشکلات تاریخی و فرهنگی متاسفانه با انقلاب اسلامی و حاکم شدن آخوندهای ارتجاعی و عقب افتاده بر کشور ما، مسئله زنان بعدی سیاسی و حقوقی جدیدی بخود گرفت و مشکل و معضل را پیچیده تر کرد. یعنی مسئله زنان بعدسیاسی هم پیدا کرد. روحانیت حاکم در همان ابتدای بدست گرفتن قدرت سعی در مهار زن و بیرون کمی بعد از انقلاب بخصوص در زمان جنگ

بر اساس زمینه و باورهای فرهنگی همان جامعه و همزمان با استفاده از دستاورد دیگر جوامع به نقد و ارزیابی آن قوانین و سنن بپردازیم.

فشار، کنترل و تبعیض های زنانه در جامعه ما هم ریشه در فرهنگ ۲۵۰۰ ساله کشور کهن سال خودمان ایران دارد. برای نقد و رفع این تبعیض های ما باید ریشه های تاریخی این فشارها و کنترل ها را در فرهنگ تاریخی خود ردیابی کرده و از تعریف و تمجیدهای بی پایه از فرهنگ سنتی خود اجتناب کنیم. البته بنده با سنت

ستیزی و همزمان از غرب ستائی مخالفم، بلکه بیشتر معتقد به سنت پژوهی برای نقد ریشه های تاریخی مشکلات کنونی فرهنگ و جامعه خود به ویژه مشکلات زنان بوده تا بدین طریق به حل آنها بپردازیم. ستم مضاف و تفاوت های بین زن و مرد و رفع و حل این تبعیض ها و ایجاد حقوق برابر با مرد و استقلال شخصیت زن جز با نقد منابع فرهنگی خودی میسر نیست. بطور مثال مسئله چادر در فرهنگ ایران که به غلط الان در جامعه ما با اسلام اینمهمانی شده است، ریشه در فرهنگ اشرافی ایران ماقبل اسلام تا زمان هخامنشیان دارد. در زمان پادشاهان هخامنشی شاهان و بزرگان بخصوص در زمان حکومت خشایار شاه عادات داشتند موقعی که زنان خود را برای جنگ یا تفریح های تفریحی با خود به جاهای متفاوت میبردند، و برای اینکه آنها را آنها را دور از چشم مردان نا محرم نگه داری کنند در چادری که آنجا دایر میکردند، پنهان میکردند. بخاطر این سربازان و نوکران شاه و یا دیگر افراد همراه همیشه کنجکاو بوده که دخترهای داخل این



به مناسبت روز جهانی زن سحر باباسلجی

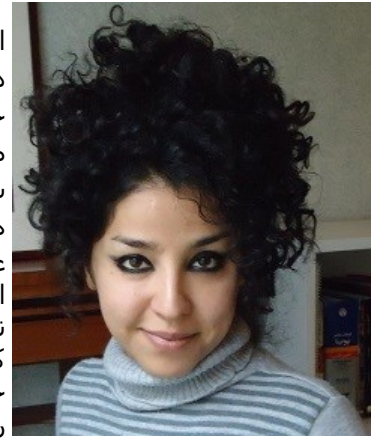
روز جهانی زن را به هموعانم تبریک و تهنیت گفته و آرزو میکنم که بزودی شاهد برداشتن تمام قوانین تبعیض گرایانه و ضد زن در کشور ایران و فرهنگ زن ستیزانه آن بوده، تا بدینوسیله او بعنوان یک موجود انسانی که در طول تاریخ مورد ستم مضاف هم از طرف جامعه و هم مرد بوده، به یک امنیت اجتماعی، روانی و فرهنگی رسیده و همراه و پا به پای مردان رشد کرده و به شکوفائی استعدادهای خود نائل آید.

البته برای حل این مشکل تاریخی ما میتوانیم از دستاورد فرهنگ و تجارب مبارزاتی زنان کشورهای غربی بخصوص سوئد که در مقایسه با دیگر کشورهای جهان زنان آن به خیلی از حقوق انسانی و جنسی خود رسیده، استفاده کرده تا بدینوسیله سریع تر به اهداف انسانی خود برسیم. ولی همزمان باید از کپی برداری صرف اجتناب کرده و بجای آن سعی کنیم که دستاوردهای ارزنده آنها را بومی کرده و بر اساس نظام فرهنگی و اجتماعی خودمان تغییراتی در سیستم فرهنگی و نظام باورهای جامعه خود به نفع زنان ایجاد کنیم.

چونکه قوانین و سنن اجتماعیدر هر جامعه ای ریشه در فرهنگ همان جامعه داشته، پس برای مبارزه با این سنن و قوانین دست و پاگیر، ما باید

از سیاست و تلویزیون رهائی زن دیدن کنید

نشریه راب دست دوستان خود بسازید



### مدرسه یا حوزه ی علمیه؟

نسیم روشنایی

کسی به یاد دارد که در مراسم صبح یا ظهرگاهی مدرسه، چه قرآن ها را با صوت و چه دکلمه ها را با شور حسینی می خواندیم؟ کسی به یاد دارد زمانی را که از معلم می پرسیدیم: "چرا خدا ما را می آفریند و بعد در آتش جهنم می سوزاند"، رنگ معلم سرخ می شد و در بهترین حالت از پاسخ طفره می رفت؟ کسی کلاس های کسل کننده ی دینی و قرآن و پرورش را به یاد دارد؟

اصلا آیا از انقلاب 57 به بعد، برهه ای را به یاد دارید که مدارس دولتی از خدنگ آموزه های اسلامی برخوردار بوده باشد؟ شخصا، تنها یک چیز را به یاد ندارم و آن عمامه ی معلم پرورش، دینی یا قرآن است. با وجود این، چرا جمهوری اسلامی درصدد این برآمده که مدارس دولتی را به حوزه ی علمیه وابسته کند و به جای معلم تربیتی یک آخوند بنشانند؟

به قول گی دوبور، متفکر فرانسوی، نظام آموزشی آموزش نظام است. جمهوری اسلامی نیز از آغاز نظام آموزشی را با ایدئولوژی خود آمیخت و از آن برای ترویج باورهای شیعی خود سنگری ساخت. زبان عربی زبان دوم ما شد تا بتوانیم قرآن و نماز و مفاتیح و نهج البلاغه بخوانیم و برای سلامت رهبران کبیر

انقلاب دعا کنیم. دینی و قرآن هم، هر ساله خوارک ذهن و حافظه ی ما بود تا از ما ملتی مومن و شهیدپرور ساخته شود تا جهاد کنیم و اسلام را در جهان بگسترانیم.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی از بدو انقلاب 57 نهادهای دیگری نیز تأسیس کرد تا بدان وسیله ایدئولوژی حکومت در محلات و خیابان ها ریشه بدواند. برای ساعاتی که مدرسه نبودیم نیز برنامه ریزی شد. ایران پر شد از ارگان های سپاه، بسیج و مساجدی که مثل قارچ از زمین سر برمی آوردند. اما به یمن وفور امکانات بهداشتی شهری! مساجد، اغلب برای بسیاری از جوانان نقش توالی عمومی را داشت. کاربرد دیگرش نیز زمانی بود که یکی از عزیزانمان از دنیا می رفت و به ناچار به مسجد می رفتیم. کلاس های فرهنگی و هنری بسیاری نیز در مساجد برگزار می شد تا ما را به این مکان بکشاند. بسیج در مساجد و محلات بسیار فعال بود و تمام سعی خود را می کرد که ذهن ما را قصب کند. با امکانات و مزایای کارت بسیج، با سهمیه ها و مدارک دانشگاهی و کیک ها و ساندیس ها و اسکناس ها، اقلیتی مزدور به بسیج پیوستند تا غارت گرانی شوند که قابلیت این را دارند در اعتراضات به مردم شلیک کنند، از سینه چاکان خامنه ای باشند و خوب بدانند چگونه نیمه های شب از جوانان مست باج بگیرند.

### گواهی بر شکست

با وجود این، یکی از ثمرات سی و پنج سال آموزش و پرورش و رسانه های ایدئولوژیک، وزارت ارشادها و سانسورها و سرکوب ها، طرح وابسته کردن حوزه ی علمیه به مدارس دولتی است، چرا؟ زیرا این حکومت تنها با زور و خون و نفت، خود را سرپا نگه داشته و در دل توده ها جایگاهی ندارد. جمهوری اسلامی ترسیده است و از آنه ی این طرح نیز گواهی است بر شکست و ناتوانی اش در

تحمیل ایدئولوژی اسلامی و ایجاد یکدستی هژمونیک در جامعه و نشان می دهد که این رژیم نتوانسته ایدئولوژی خود را به توده ها تزریق کند.

جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم مذهبی تمامیت گرا، به خوبی می داند که باید بتواند نقش ارباب را ایفا کند و مردم را برده ی خود سازد، در غیر اینصورت دیر یا زود از هم می پاشد. بنابراین بهترین راه تسخیر ذهن مردم، درون کردن ایدئولوژی حکومت در مردم است یعنی درونی کردن ارباب و ارزش های ارباب در ذهن برده.

آموزش و پرورش که از مهم ترین ابزارهای درونی کردن ارزش های حکومت است و جمهوری اسلامی تاکنون تمام تلاش خود را کرده که از این ابزار برای تزریق ایدئولوژی خود به توده ها استفاده کند، کفایت نکرده است. حال با وابسته کردن مدارس دولتی به حوزه ی علمیه، جمهوری اسلامی مذبوحانه می کوشد آخوند، به مثابه ی نمادی از اسلام و اقتدار ارباب را در مدارس بنشانند. با این کار آخوند در اولین مراحل رشد کودکان حضور فیزیکی خواهد داشت و در فرآیند اجتماعی شدن در ذهن کودکان جای می گیرد، درونی می شود و به یک خودی تبدیل می شود.

اگر پیش از این، اغلب مواجهه ی کودکان با آخوند عبارت بود از دیدن رهبران و سران حکومت در رسانه ها، آخوندهای صدا و سیما و آخوندهایی که در مراسم عروسی یا خاکسپاری و بزرگداشت رفتگان حضور داشتند، وقتی آخوند از اول دبستان مثل بابای مدرسه در کنار کودکان باشد، او را از صرف نمادی از اسلام و حکومت بودن، خارج کرده و به حوزه ی زندگی روزمره می کشاند. بدین ترتیب، او آن دیگری دور از دسترس نیست و به تدریج فاصله ی بین مردم و آخوند کم رنگ می شود.

آخوند: نماد و نماینده ی ولایت فقیه/ارباب، وقتی از بدو آموزش در کنار کودکان باشد

می تواند تاثیر بیشتری بر تسخیر ذهن کودکان/بردگان بگذارد. اگر ارباب کنار برده باشد و هر روز با او تعامل اجتماعی داشته باشد، اگر بتواند شخصا برده را نصیحت، نوازش یا تنبیه کند، تضمین بالاتری وجود دارد که برده، ارباب و ارزش هایش را درونی کند و به برده ی مخلص تر و مطیع تری تبدیل شود.

از طرف دیگر از آنجایی که این حکومت آموزه های اسلامی را بر همه چیز ارجح می داند، آخوندرا از معلمان و متخصصان برتر و عالمتر می داند. تخصص گرایی محصول پیشرفت علم و ثمره ی مدرنیته ی غرب است و جمهوری اسلامی همواره ناقد علم مداری جوامع مدرن غربی است.

در سلسله مراتب اسلامی آخوند داناترین است و باید همچون چوپانی گله را هدایت کند. با این وصف، چرا داناترین قشر در مدارس حضور نداشته باشد؟ چرا آخوندها نباید علاوه بر صدا و سیما و مطبوعات و ...، مدارس را نیز تسخیر کنند؟ حتی شاید تا به حال به فکر بسیاری از مسئولین آموزش و پرورش رسیده باشد که معلمانی انتخاب کنند که در حوزه ی علمیه تحصیل کرده و پیش از وقوف بر یک حوزه ی خاص علمی، برفقه اصول اسلامی مسلط باشند. حتی عجیب نیست اگر فردا روزی ولایت فقیه فتوایی صادر کند که مدارس مکروه اند چون احتمال دارد در آن ها مفسده صورت گیرد، پس واجب است مکتب خانه هایی ایجاد شوند و آخوندها به جای معلمان تدریس کنند! حتی مباح است مدارس را خراب کنیم و به جای آن کودکان را در مساجد تربیت کنیم!

اما چرا جمهوری اسلامی پس از نزدیک سی و شش سال سلطه ی ایدئولوژیک، موفق نشده یکدستی هژمونیک در جامعه ایجاد کند و تمام مردم را به سربازان امام زمان تبدیل کند؟ چه علل تاریخی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این شکست سهیم بوده اند؟ /





مهدی راغیان (عرفان)

در طول تاریخ موضوعی که همیشه از طرف اکثر انسانها در هر قوم و نژاد و رنگ و ملیت و مذهب انکار شده موضوع همجنسگرایی بوده. از زمانی انسانها در کتابهای مذهبی خود با داستان قوم لوط آشنا شده اند در هر مذهب و قومیت بنابر برداشت خود که کاملاً شخصی و صلیغه نیز بوده است شروع به مخالفت و مبارزه با این نوع دارنگانه هویت جنسی پرداخت است. و بنام فرمانی از اسمانها این حرکت خود را توجیح کرده.

و این در حالیست که در هیچ کتاب آسمانی خداوند بطور مستقیم و مشخص ذکری از گناه و اشتباه بودن عشق میان دو همجنس بیان نکرده است. مگر نه اینکه همه ادیان خداوند را عاشق و مهربان با معشوقان زمینی خود یاد کرده اند.

خداوند خود عشق است خود مهرست خود معشوقست. پس چگونه می تواند دو انسان را بخاطر عشق به یکدیگر مورد عذاب و نکوهش قرار بدهد.

خداوند در داستان قوم لوط آنها را قومی (راهزن، خیانتکار، دروغگو) یاد کرده است. که در کنار این خصوصیات زشت آنها را هم بعنوان قومی هوسباز نیز خطاب کرده است. که به زور و خشونت پسران جوان را مجبور به همبستری با مردان مسن و شرور مجبور میکردند. که مطمئناً در این نوع همبستری هیچگونه نشانی از عشق و علاقه و مایل به انجام این رابط از طرف ان پسران جوان نبوده است. که صد البته همین افراد متجاوز خود روزی قربانیان همین نوع رابطها بوده اند.

و فقط و فقط بخاطر ارضاع و خالی شدن از این عقده حقارت چندین ساله دست به این عمل میزد اند. و به نوشتی کتابهای آسمانی در شب آخر که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفتن در کنار این اعمال زشت و غیرانسانی تجاوز به حریم رسول خدا و شکستن حرمت مهمان نیز بر پرونده سیاه خود اضافه نمودند و مورد خشم الهی قرار گرفتن.

و حال این سوال در ذهن مخاطب به وجود میاید که چرا بعد از گذشت هزاران سال نگاه دین در برخی از جوامع روشنفکر و مردان و زنانه مذهبی تغییر کرده است و ما شاهد این موضوع هستیم که در اکثر این کشورها انجام ازدواج همجنسگرایان در کلیساها انجام میگیرد. و هستن امامان جماعت که بطور رسمی همجنسگرا بودن خود را علام کرده اند و برای انجام مراسم ازدواج همجنسگرایان مسلمان نیز آماده هستن.

اینان کسانی هستن که بخاطر نوع شغل و علاقه خود همواره در حال تحقق و بررسی کتابهای دینی و مذهبی هستن و با بررسی کتابهای موجود هزاران ساله به این باور رسیده اند که در هیچکدام از کتابهای آسمانی و مذهبی خداوند با عشق و محبت مخالف نبوده، نیست و نخواهد بود.

چه بسیار همجنسگرایانی که بخاطر نوع حکومت مذهبی و نگاه سنتی جامعه خود مجبور به ازدواج اجباری با غیرهمجنس میشوند و در طول زندگی خود بخاطر نوع هویت و گرایش جنسی خود دچار به اصطلاح لغزش شده اند که این لغزش نه از روی فساد یا زیادی خواهی بلکه بخاطر تسکین درد و غریزه است که بخاطر سنتهای حاکم بر جامعه خود مجبوره سرکوب آنها شده است که مطمئن در پیشگاه باری تعالا این عمل به مرا تب نابخشوده تر و نا پسندیده تر میباشد تا زندگی زیبا و با عشق میان دو همجنس. که در ان نه فریبی هست نه دروغی به خود و دیگران...

بقول سهراب: چشمها را باید شوست جور یگری باید دید

به امید ان روزها



### تاثیر زمینه های نژادی و مذهبی بر زندگی دانشجویان اقلیت در ایران سعید محمدی

ایران کشوری وسیع و نسبتاً پرجمعیت است که اقلیتهایی از نژادها و مذاهب گوناگون را در خود جای داده است. این گوناگونی از دیرباز باعث بروز اختلافاتی و گاهاً مشکلاتی در بین اقوام ساکن در ایران و حتی بین ایران و کشورهای همسایه شده است.

در دوران معاصر، چه در دوره ی زمامداری پهلوی ها، و چه در دوره ی حکومت جمهوری اسلامی، این اختلافات شدت بیشتری یافته است. از جمله دلایل این تشدید می توان به سیاست دولتهای وقت و نیز گسترش ارتباطات میان جوامع اشاره کرد.

در این میان دانشگاه به دلیل حضور جوانانی از اقوام و مذاهب مختلف و با توجه به اینکه دانشگاه محیطی روشنفکری و مبارزاتی است و جدال بین ایدئولوژیهای مختلف نمود بیشتری دارد، می تواند به مکانی برای دامن زدن به این مشکلات قومی و مذهبی تبدیل شود. اقوام بلوچ، کرد، لر، ترکمن، ترک و پیروان مذاهبی چون بهائیت، زرتشت، مسیحیت، یهودیت و اهل سنت از جمله اقوام و مذاهب مورد تبعیض و ستم در دانشگاههای ایران هستند که شدت این تبعیض با توجه به شهر محل دانشگاه، تعداد دانشجویان، و جو کل دانشگاه متفاوت است. به عنوان مثال، این مسائل در دانشگاههای شهری مانند تهران نسبت به مراکز استانهای دیگر نمایانتر است.

این تبعیض در بسیاری از دانشجویان باعث ایجاد افسردگی، افت تحصیلی، و شکل گیری ویژگیهای منفی اخلاقی مانند گوشه گیری و بدبینی می شود. این فشارها گاهی تا حدی دانشجویان را آزار می دهد که حتی ممکن است مجبور به ترک تحصیل شود. از تبعات دیگر تبعیض در بین دانشجویان بوجود آمدن حس نژادپرستی و خودبرتربینی در میان همان دانشجویان مورد تبعیض قرارگرفته است. به این صورت که وقتی دانشجویی مورد ستم نژادی قرار میگیرد بصورت ناخودآگاه حسی تنفرآمیز و ناسیونالیستی نسبت به قومیت حاکم (در ایران، فارس و شیعه) پیدا می کند. در نتیجه دانشگاه به جای تربیت افراد روشنفکر و باسواد اشخاصی را به جامعه تحویل می دهد که به جزئی از بدنه ی اصلی مشکلات اجتماعی ایران تبدیل می شوند.

(ادامه دارد...)



**مقصر اصلی ولی فقیه دیکتاتور  
هست و بس!  
فرشته نظام آبادی**

تمام مشکلات کشور زیر سر ولایت فقیه هست، بیخود به گردن روحانی؛ احمدی نژاد و دیگر عروسکها نیاندازید حمله ها آغاز شده است برای اینکه در این وضعیت یک قربانی بدهند و تب مردم را که بر علیه بی عدالتی و گرانی و تورم و بیکاری دارد بالا میزنند پایین بیاورند. حمله چپ راست برادران دالتون لاریجانی از یکسو و دولت وا مانده از حل مشکلات مردم و نهادهای امنیتی سپاه پاسداران به همدیگر همه این شرایط را نشان میدهد که مردم به ستوه آمده اند و شمارش معکوس برای سرنگونی حکومت دینی و دیکتاتوری ایران آغاز گردیده است در این میان اصلاح طلبان از قدرت مانده هم برای تکان دادن دمی برای ولایت فقیه برای کسب جایگاه وارد صحنه شده اند. مرگ دو کارگر زن در جریان آتش سوزی تهران و خودکشی نوجوان دستفروش در ایستگاه مترو گلبرگ و هزاران اتفاق ناخوشایند که هیچگاه رسانه ای نمی شوند؛ همه و همه تایید این ماجرای تلخ وضعیت بحرانی مردم ایران است. ولی یک موضوع واضح و مبرهن است که تمام این وضعیت ناشی از یک عامل به اسم ولایت فقیه و یک شخص به اسم سید علی خامنه ای است.

حکومتی که بر پایه دیکتاتوری و شخص گرایی تشکیل شده است و یک نفر به عنوان نایب امام زمان کشور را اداره میکند باید در این مواقع هم این نایب امام زمان پاسخگویی این وضعیت و فقر و بدبختی ملت ایران باشد. کسی که حتی جایگاهی که باسنش را گذاشته است برایش تبرکگاه میسازند اکنون چگونه هست که این فرد متبرک کشوری را که در زمان گذشته رشد اقتصادی به 14% رسیده بود را تبدیل به رشد اقتصادی منفی کرده و ریال را که زمانی جزو معتبرترین ارزهای جهان بود را به بی ارزش ترین پولهای جهان تبدیل کرده است؟ پس کجاست این نایب امام زمان که پاسخگویی ملت ایران باشد؟ این دیکتاتور امام زمانی به آخر خط مثل همه ظالمین و دیکتاتورها رسیده است و دیری نخواهد پائید که سیدعلی هم از سوراخی بیرون کشیده می شود و سزای اعمال ننگینش می بیند. به امید آن روز و نابودی کامل حاکمان دینی ایران /.



**شعری از : فاطمه کاظم زاده**

چه غریب ماندی ای دل ! نه غمی ، نه غمگساری  
 نه به انتظار یاری ، نه ز یار انتظاری  
 غم اگر به کوه گویم بگریزد و بریزد  
 که دگر بدین گرانی نتوان کشید باری  
 چه چراغ چشم دارد از شبان و روزان  
 که به هفت آسمانش نه ستاره ای ست باری  
 دل من ! چه حیف بودی که چنین ز کار ماندی  
 چه هنر به کار بندم که نماند وقت کاری  
 نرسید آن ماهی که به تو پرتوی رساند  
 دل آبگینه بشکن که نماند جز غباری  
 همه عمر چشم بودم که مگر گلی بخندد  
 دگر ای امید خون شو که فرو خلید خاری  
 سحرم کشیده خنجر که ، چرا شبت نکشته ست  
 تو بکش که تا نیفتد دگرم به شب گذاری  
 به سرشک همچو باران ز برت چه برخوردارم من ؟  
 که چو سنگ تیره ماندی همه عمر بر مزاری  
 چو به زندگان نبخشی تو گناه زندگانی  
 بگذار تا بمیرد به بر تو زنده واری  
 نه چنان شکست پشتم که دوباره سر بر آرم  
 منم آن درخت پیری که نداشت برگ و باری  
 سر بی پناه پیری به کنار گیر و بگذر  
 که به غیر مرگ دیر نگشایدت کناری  
 به غروب این بیابان بنشین غریب و تنها  
 بنگر وفای یاران که رها کنند یاری

**رهائی زن، معیار رهائی جامعه است**



**تونس خداناباوری و سایر ادیان غیر ابراهیمی رابه رسمیت شناخت—۱۳۹۲ تهران ۰۲:۱۸ - ۲۸ ژانویه ۲۰۱۴**

با گذشت سه سال از خیزش مردم تونس، که به آغاز روندی که «بهار عربی» خوانده شده، انجامید، روز دوشنبه رهبران آن کشور، قانون اساسی تازه تونس را امضا کردند. قانون اساسی تازه تونس، که از دل کشمکش های چندین ماهه میان احزاب سیاسی در آن کشور، متولد شده، را بسیاری از تحلیلگران کشورهای عربی، یکی از مدرن ترین قوانین اساسی در جهان عرب خوانده اند. این قانون اساسی، که با رای موافق ۲۰۰ نماینده پارلمان تونس، در مقابل ۱۲ رای مخالف و ۴ رای ممتنع به تصویب رسید، بر خلاف بسیاری از کشورهای منطقه بر مبنای قوانین اسلام نوشته نشده است؛ خداناباوری و سایر ادیان غیر ابراهیمی

نیز به رسمیت شناخته شده است و در زمینه حقوق شهروندی از جمله حقوق زنان پیشرو قلمداد شده است. درباره این قانون اساسی و چالش های پیش روی تونس، رادیوفردا نظر ایزابل ورنفلس werenfels تحلیلگر ارشد در امور آفریقای شمالی در موسسه علم و سیاست در برلین را جویا شده است.

**خانم ورنفلس ابتدا می خواستم نظر شما را از این قانون اساسی تازه تونس بدانم؟ آیا شما هم آن را نقطه عطفی در تاریخ معاصر تونس قلمداد می کنید؟**

قانون اساسی تونس را می توان از یک جنبه، یک موفقیت قلمداد کرد اگرچه که تناقض هایی هم در آن به چشم می خورد. اما موضوعاتی چون حقوق زنان، و موضوع هویت فردی یا نقش دین در جامعه، مسائلی هستند که مطرح شدنشان در قانون اساسی تازه تونس بسیار درخشان است. اما آنچه برای من جذابتر است روندی است که در ماه های اخیر، به تصویب این قانون اساسی انجامید. به نظرم یکی از موضوعات مهم در این زمینه این بود که در جهان عرب برای اولین بار یک دولت اسلامگرا اگر چه تحت فشار اما بنا به خواست خود، کنار رفت.

در ماه های گذشته فعالان سیاسی اجتماعی تونس آنچنان به آینده و همچنین تصویب این قانون اساسی امیدوار نبودند. به نظرتان مهمترین موضوعی که این کشور آفریقای شمالی را به تصویب یک قانون اساسی که بسیاری آن را پیشرو می خوانند رساند، چیست؟

به نظرم مهمترین تاثیر را نحوه پیش رفتن اوضاع در سایر کشورهای عربی گذاشت. آنچه در مصر رخ داد، به نظرم یک زنگ خطر جدی برای اسلامگراهای حزب النهضة در تونس بود. پس از آنچه که در مصر رخ داد، حال چه آن را کودتا بخوانیم یا در دست گرفتن قدرت توسط ارتش، و سرنوشتی که برای حزب اخوان المسلمین رقم زد، تونسی ها به این فکر افتادند که رخدادی مشابه در انتظار آنهاست.

موضوع دیگر رویکرد نامطمئن دولتی که توسط اسلامگراها اداره می شد، نسبت به سلفی ها بود. با اوضاع کنونی در لیبی و آزادی عمل جهادگرایان در آن کشور و رفتن بسیاری از جوانان تندروی تونسی به سوریه برای شرکت در جنگ، و حمله بی سابقه علیه نیروهای امنیتی در خود تونس، موجب شد که اسلامگراها در دولت به فکر مذاکره بیفتند. از سوی دیگر در اپوزیسیون هم به نظرم بعد از آنچه در مصر رخ داد، مخالفان دولت به این نتیجه رسیدند که اگر چه ممکن است بتوانند دولت را سرنگون کنند، اما این آغاز یک رویارویی خواهد بود. در نتیجه به نظرم تونس از تجارب سایر کشورها استفاده کرد و فهمید که این شاید آخرین شانس و فرصت برای متحد شدن باشد.

**به نظر می آید که تونسی ها از این فرصتی که شما از آن صحبت می کنید استفاده کرده اند. اما به نظر شما چه چالشهایی پیش روی تونس و اجرای قانون اساسی تازه آن کشور است؟**

من فکر می کنم که چالش های عظیمی وجود دارد. از جنبه داخلی می توان به برخی از مواد قانون اساسی که متناقض هستند اشاره کرد، در نتیجه این قوانین شامل تعریف و تفسیر خواهند شد. ما در آینده باز هم شاهد جدال هایی که در ماه های گذشته در تونس دیدیم، خواهیم بود. کشمکشهایی که بین همه طرفها در تونس رخ خواهد داد، چراکه تونس این روزها نه یک جامعه دو قطبی بلکه چند قطبی است. در نتیجه روند ساده ای نخواهد بود اما تونسی ها یک چیز را خوب فهمیده اند و آن این است که گفتمان ملی، تاثیرگذار است و این چیزی بود که همه احزاب و گروهها را در کنار هم آورد. البته به غیر از چالشهای داخلی، باید به چند موضوع خارجی که در آینده تونس تاثیرگذار خواهد بود نیز اشاره کنم. به نظر من وضعیت رو به زوال لیبی یکی و همچنین بازگشت جوانان تونسی که برای مبارزه به سوریه رفته اند، از مشکلات تونس از لحاظ امنیتی خواهد بود.

و مورد آخر که به آن اشاره نکردیم، بحث اقتصاد است. اگر دولت جدید که باید در طول سال جاری یا اوایل سال آینده انتخاب شوند، به وعده های خود عمل نکند، آنوقت این باز موجب نارضایتی مردم و شاید خیزش دوباره آنها شود.





از «بچه‌فروشی» تا «آزار جنسی کودکان»

وضعیت نکان‌دهنده خرید و فروش کودکان در تهران - ۱/ اسفند/ ۱۳۹۲ سروش جعفری

یک استاد دانشگاه با اشاره به گزارش‌هایی درباره‌ی خرید و فروش کودکان در ایران، به «خودنویس» می‌گوید این گزارش‌ها به‌هیچ‌وجه نکان‌دهنده نیست و فقط برای رسانه‌ها که دائم به مسائل سیاسی می‌پردازند نکان‌دهنده است.

چند روز پیش روزنامه «اعتماد» در گزارشی با عنوان «بازار بچه‌فروشان»، به خرید و فروش گسترده کودکان در دروازه غار تهران اشاره کرد و نوشت «این بازار مانند وال‌استریت است، با این تفاوت که این‌جا با بچه تجارت می‌کنند.»

روزنامه اعتماد در گزارش خود نوشت: «مسعود یک مددکار اجتماعی که در دروازه غار کار می‌کند می‌گوید که سال گذشته در این محله خانه‌ای را یافته که حدود ۴۰ تا ۵۰ کودک در آن نگهداری می‌شدند و در این خانه هرروز صبح عده‌ای می‌آمدند و این کودکان را اجاره می‌کردند و دوباره آخر شب آن‌ها را برمی‌گرداندند.»

به نوشته‌ی این روزنامه: «از صد هزار تومان تا پنج میلیون تومان، قیمت کودکانی است که بنا بر این گزارش در دروازه غار خرید و فروش می‌شوند.»

در بخشی از این گزارش آمده است: «این‌جا دروازه غار است، ناف تهران. سوار مترو که شوی، کمتر از یک ساعت به ایستگاه شوش می‌رسی و چند قدم پیاده که بیایی جایی سردر می‌آوری که انسانیت دود شده و به هوا رفته است. صبح‌ها خلوت و شب‌ها از زمین بچه می‌جوشد. نه عاشق می‌شوند نه کودکی می‌کنند. وقتی به سن دوازده، سیزده سالگی می‌رسند باید ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، این چرخه زندگی کودکان برده است. ازدواج این بچه‌ها هیچ جایی ثبت نمی‌شود، نام‌شان جایی ثبت نمی‌شود. گویا روح هستند. برده‌هایی که فقط برای کار زاپیده شده‌اند.»

**دکتر مرتضی نوری**، استاد آسیب‌شناسی اجتماعی دانشگاه آزاد، در گفتگو با «خودنویس» می‌گوید چنین پدیده‌های به‌وفور در تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران وجود دارد و اصلاً هم نکان‌دهنده نیست.

**آقای نوری** با بیان این‌که چنین مسائلی تنها برای رسانه‌ها که دائماً مسائل سیاسی را تیتیر می‌کنند «نکان‌دهنده» است می‌گوید: «ببینید بی‌شمار از این قبیل موضوعات در همین تهران وجود دارد که هر از چند گاهی رسانه‌های به بخشی از آن می‌پردازد، دو روز با عناوینی هم‌چون نکان‌دهنده و شوک و ... تیتیر می‌شود و بعد هم کنار می‌رود. در حالی که اگر دستی در ماجرا داشته باشید می‌بینید پدیده‌هایی مانده بچه‌فروشی، اعتیاد، مشکلات اقتصادی و ... وجود دارد.»

**وی ادامه می‌دهد:** «وقتی می‌گویم اعتیاد یا مشکلات اقتصادی یا رشد اقتصادی پایین یا تاثیر تحریم‌ها، همگان یک تصور در ذهن‌شان می‌آید که بله وضعیت خراب است. اما وقتی با این ماجرا روبرو می‌شوید هولناکی ماجرا آغاز می‌شود. برای مثال من به‌شما می‌گویم در همین تهران شما به‌صورتی تصادفی یک خیابان را انتخاب کنید و درب تک تک خانه‌ها را بزنید، اگر توانستید در آن خیابان سه چهار خانواده پیدا کنید که با یک آسیب اجتماعی مثلا مانند اعتیاد روبرو نباشند من به شما جایزه می‌دهم. این موضوع امروزه آن‌قدر گسترده شده که به‌همین دلیل هم طبیعی شده. در مورد وضعیت اقتصادی هم همین‌طور. رسانه‌های می‌نویسند تحریم، گرانی و چه چه.. اما واقعیت این است که وضع به‌مراتب وخیم‌تر است. این‌که خانواده‌هایی ماه‌هاست گوشت نخورده‌اند این‌که خانواده‌هایی توان سیر کردن شکم‌شان را ندارند به‌هیچ‌وجه ا عراق نیست، بلکه واقعیتی است.»

**این استاد دانشگاه می‌گوید:** «الان یک گزارشی مانند بچه‌فروشی تیتیر شده که خب چیز جدیدی نیست، اما پدیده‌های دیگری مانند دختر فروشی هم به‌شدت رواج دارد. یعنی پدر خانواده فرزندش را در مقابل مبلغی می‌فروشد و این را من اطلاع کامل دارم که محدود به چند مورد نیست و یک بحران است. یا همین فحشا دیگر از آن حالت قبل که درصد تن به فحشا می‌دادند گذشته است، امروزه چنان این مساله گسترده است و متأسفانه متأسفانه چنان عادی شده که دیگر کسی به آن با چشم بحران هم نگاه نمی‌کند.»

**دکتر نوری می‌افزاید:** «امروز در تهران هر خانواده‌ای به نوعی درگیر یکی از این آسیب‌هاست. از نان نداشتن گرفته تا مقوله‌ی بسیار بسیار مهم اعتیاد که از بس تکرار شده کسی آن را جدی نمی‌گیرد. از سوی دیگر هنگامی که آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابد، خب طبیعی است که در کنار آن هم «سازمان‌های آسیب‌زا» شکل می‌گیرد. برای مثال وقتی اعتیاد زیاد می‌شود، کمپ‌های ترک اعتیاد با چاشنی تجاوز به معتاد که چندی قبل هم یکی دو خبر درباره‌ی آن منتشر شد شکل می‌گیرد. وقتی آمار کودکان کار افزایش می‌یابد، طبیعی است که سازمانی حول آن شکل می‌گیرد که به این مسائل بپردازد و سود ببرد. همین پدیده‌ی بچه فروشی چیز تازه‌ای نیست. من شخصا به‌یاد دارم شش سال قبل این موضوع گسترده شده بود و دولت هم در یکی دو مقطع برخورد کرد و بعد آن را رها کرد.»

**وی در پایان هم می‌گوید** در بسیاری از این آسیب‌های اجتماعی دست‌های مافیا مشخص است: «مثلا در همین حوزه‌ی اعتیاد ببینید، به‌گفته‌ی خود دولت چندین تن مواد مخدر به‌طور روزانه در همین تهران و کرج مصرف می‌شود، حال چه کسی این چند تن مواد را تهیه می‌کند و اساساً مگر بدون سازمان داشتن می‌توان این حجم را تهیه کرد. پس این پدیده‌ها به‌هیچ‌وجه نکان‌دهنده نیست.»

آزار جنسی در مدارس فوتبالی

دو روز پیش خبرگزاری اسپینا به‌تقل از «مجله دنیای فوتبال» مطلبی منتشر کرد که یادآور سخنان چند سال قبل نادر فریادشیران بود. «ایسنا» نوشت: «بی‌تردید پل باستانی و پر تردد اخلاق در ورزش هم شکسته شده است که هر روز دُم خروسی پیدا می‌شود... پیش از این اگر خبر درگیری لفظی یک بازیکن نوستاره با سرمربی تیم از رختکن به بیرون درز می‌کرد تیتیر یک روزنامه‌ها و اخبار می‌شد اما حالا حتی خبر سوء استفاده از بازیکنان نوجوان توسط فلان سرپرست و مربی هم می‌رود لای خبرهای دست دوم!»

«ایسنا» در ادامه نوشت: «مجله دنیای فوتبال در پرونده‌ای حیرت‌انگیز دست به افشاگری‌هایی زده است! گزارش‌هایی در مورد اسکان کودکان و نوجوانان در کمپ‌های غیرمجاز! از خوراندن داروی بیهوشی به کودکان تا آزار جنسی.»

این خبرگزاری در پایان هم نوشته است: «شاید روزی که پرده از رازها افکنده شود، شیطان هم خودش را کنار بکشد و بگوید: این کارهایی که شما کردید ننگ‌هایی است که به دامن من نمی‌چسبید!»

موضوع آزار جنسی کودکان در مدارس فوتبالی بحث تازه‌ای نیست و دو سال پیش هم، ناصر فریادشیران مربی مشهور فوتبال در این خصوص گفتگوی تکان دهنده‌ای انجام داد.

**آقای فریاد شیران** از مربیان فوتبال ایران با انتقاد شدید از وضعیت مدارس فوتبال در ایران گفته بود که در این مدارس بصورت گسترده افرادی به دنبال مسائل جنسی هستند و بچه‌ها را مورد اذیت و آزار جنسی قرار می‌دهند.

وی اضافه کرده بود که برخی مسئولین این مدارس از مادران بچه‌ها هم سوء استفاده می‌کنند.

**مهدی رستم‌پور**، روزنامه‌نگار ورزشی اما می‌گوید موضوع به زمانی حتی قبل‌تر از افشاگری آقای فریادشیران بازمی‌گردد.

**وی می‌افزاید** افشاگری‌های ناصر فریادشیران در فوتبال ایران بی‌سابقه نیست و برای مثال سال‌ها قبل‌تر از آن بحث آزار جنسی بازیکنان مدرسه فوتبال استقلال در ورزشگاه مرغوبکار در فصل تست‌گیری مطرح شد.

**به گفته‌ی وی** ماجرا فقط به نوجوانان و کودکان هم محدود نمی‌شود و گاهی دختران هوادار نیز آسیب می‌بینند. او می‌افزاید: «شاهرخ خسروی مسوول سابق کمیته مشوقین باشگاه استقلال در مصاحبه‌ای گفته بود: ما یک لیدری داریم که با تیم به شهرستان می‌رود. دخترهای معصومی که دم هتل می‌آیند تا بازیکن‌ها را ببینند، داخل اتاق‌ها می‌برد و...»

**آقای رستم‌پور** اضافه می‌کند که مجموعه‌ی این افشاگری‌ها حاکی از آن است که اشتیاق به فوتبالیست شدن، گاهی نوجوانان و کودکان را در معرض خطرهایی قرار می‌دهد که آزار یا تجاوز جنسی از جمله آن‌ها است.

**بردگان مدرن نظام سرمایه داری**

**ایزابیل کارو مانکن فرانسوی که به دلیل ابتلا به بیماری آنورکسیا در گذشت...**



چندین سال پیش انتشار پوستر تبلیغاتی ایزابل کارو در فرانسه دنیا رو تگون داد. در این پوستر ایزابل کارو با وزن 32 کیلوگرم بعد از 10 سال ابتلا به آنورکسیا اندام تکیده خودشو در مقابل دوربین یک عکاس ایتالیایی که رهبری یک جنبش ضد لاغری را برعهده دارد، به نمایش گذاشت. علاوه براین ایزابل در یک مصاحبه نکات تامل برانگیزی رو در رابطه با واقعیات موجود پشت پرده صنعت مد بیان کرده. ایزابل در رابطه با دلایل خودش از به نمایش گذاشتن اندامش گفته: اندامی رو که از اون متنفرم رو به نمایش گذاشتم تا دخترای جوون سر تا سر دنیا و دست‌اندرکاران مد متوجه شن که دیکتاتوری لاغری، تا چه اندازه وحشتناکه. لاغری بیش از حد باعث مرگ می‌شه و لاغری یعنی همه چیز به غیر از زیبایی. من می‌خواستم رنج خودم رو فریاد بکشم. ایزابل در ادامه با انتقاد از سوء استفاده طراحان مد از مانکن‌ها گفته: بعضی از مانکن‌ها برای نجات خانواده‌هاشون از فقر به چنین شرایطی ادامه می‌دن. سال گذشته در برزیل دو مانکن جان خودشونو از دست دادن. طراحان لباس، بی‌مسئولیت هستند و از دختران جوونی که حاضرین برای وارد شدن به دنیای مد دست به هر کاری بزنن، سوءاستفاده می‌کنن. سوءاستفاده از دختران جوون و وادار کردن اون‌ها به غذا نخوردن و تبدیل کردن اون‌ها به یه شبیح،

جنایتیه. این مانکن در ادامه گفته: گردانندگان صنعت مد بدون توجه به عوارض ناشی از لاغری و اثرات بسیار مخرب اون بر سلامتی دختران جوون شعار لاغر و بازهم لاغرتر (!! می‌دن. در صنعت مد رسیدن به سایز صفر یا سایز 34 زنانه موفقیت بزرگی برای یه مانکن به حساب می‌یاد. ایزابل با اشاره به بیماری مانکن‌های جوون گفته گردانندگان صنعت مد هیچگاه پشت پرده زندگی واقعی مانکن‌های معروف را نشون نمی‌دن. اون‌ها با آرایش صورت و مو و لباس جنازه‌ها رو پنهان می‌کنن. نکته جالب اینه که انتشار تصویر اندام تکیده این مانکن فرانسوی در کشور فرانسه که خودشو مهد حقوق بشر میداند ممنوع شده!!! البته جای تعجب نیست چرا که منافعی از سرمایه داری در اینجا در خطر نیست که اون‌ها حقوق بشر را برای احیاء منافع خودشون دستاویز قرار بدن!!! ....

**تجمع پرستاران بیمارستان امام خمینی در اعتراض به تبعیض در پرداخت کارانه و اضافه کار اجباری -30 بهمن خبرگزاری مهر**



وقتی پرستاران در تالار بیمارستان حضور یافتند، معاون پشتیبانی بیمارستان آمد ولی بدون اینکه به حرف‌های پرستاران معترض گوش دهد، محل را ترک کرد و این مسئله موجب دلخوری پرستاران شد. به گزارش 30بهمن مهر، دبیرکل خانه پرستار از اعتراض جمعی از پرستاران بیمارستان امام خمینی نسبت به تبعیض در پرداخت کارانه‌ها خبر داد.

محمد شریفی مقدم اظهارداشت: جمعی از پرستاران بیمارستان امام خمینی به دلیل تبعیض‌های مدیریت بیمارستان در پرداخت کارانه آنها، خواستار پاسخگویی مدیران بیمارستان شدند. وی با اشاره به اعتراض چند ماه قبل پرستاران در ارتباط با کارانه‌های پرستاری، افزود: آن زمان قرار شد که نماینده‌ای از پرستاران بر نحوه پرداخت کارانه‌ها نظارت کند که پرستاران بیمارستان، بنده را برگزیدند.

شریفی مقدم با عنوان این مطلب که مدیریت بیمارستان به بنده ابلاغ زد که به عنوان نماینده پرستاران بر امر پرداخت کارانه‌های پرستاری نظارت کنم، اظهارداشت: متأسفانه سیستم مالی بیمارستان از ورود بنده به این موضوع جلوگیری کرد. دبیرکل خانه پرستار در ارتباط با اعتراض پرستاران به نحوه پرداخت کارانه‌ها، گفت: کارانه ماه قبل نسبت به گذشته کمتر بود و همین امر موجبات اعتراض پرستاران را رقم زد.

به گفته وی، جامعه پرستاری خواستار اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری است. زیرا، تنها با اجرای این قانون است که پرستاران به حق قانونی و واقعی خود می‌رسند.

شریفی مقدم با گلایه از عدم حضور مدیران بیمارستان در جمع پرستاران، اظهارداشت: وقتی پرستاران در تالار بیمارستان حضور یافتند، معاون پشتیبانی بیمارستان آمد ولی بدون اینکه به حرف‌های پرستاران معترض گوش دهد، محل را ترک کرد و این مسئله موجب دلخوری پرستاران شد.

نماینده پرستاران بیمارستان امام خمینی با اشاره به تبعیض‌های ناروا در پرداخت کارانه‌ها، افزود: اکثر اعضای هیئت علمی این بیمارستان که 60 تا 70 درصد درآمد بیمارستان به جیب آنها می‌رود، بیماران را به بخش خصوصی ارجاع می‌دهند. شریفی مقدم از اضافه‌کاری اجباری به دلیل کمبود نیروی پرستاری خبر داد و گفت: متأسفانه مسئولان مربوطه هیچ توجهی به خواسته‌ها و گلایه‌های پرستاران ندارند.

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم: **بری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث می‌کند.